هفته نامهء سیاسی، فرهنگی و خبری

والعصر

امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

شماره، هشتادم — یکشنبه ۱۸ عقرب ۱۳۷٦ هـ ش — ۹ نوامبر ۱۹۹۷م — ۸ رجب المرجب ۱٤۱۸ هـ ق



مقام معظم رهبری در مصاحبه با رادیو مشهد:

طالبان در داخل کشور مرز بوجود آورده و کشور را به تجزیه عملی کشانده اند

طالبان با محاصره اقتصادی هزاره جات می خواهند مقاومت مردم را بشکنند ولی به یقین مردم تسلیم این فشارها نخواهند شد

استاد خلیلی که بنا به دعوت مهاجرین افغانی مقیم ایران و همچنین غرض دیدار و ملاقات با مقامات جمهوری اسلامی ایران در تهران به سر می برد هفته گذشته در مصاحبه اختصاصی به سوالات خبرنگار رادیو دری مشهد پاسخ دادند.

استاد خلیلی راجع به تغییر نام دولت اسلامی افغانستان به امارت اسلامی از سوی گروه طالبان اظهار داشت: تغییر نام دولت اسلامی مربوط به مردم افغانستان است وهر نوع تغییر در نام گذاری کشور و یا تغییر در ساختار

ص۲

دکتر هول نماینده سازمان ملل در امور افغانستان:

تنها نظارت بر میدانهای هوایی کافی نیست

چندی پیش طالبان از سازمان ملل خواسته بودند که ناظران خود را در میدان های هوایی افغانستان مستقر نمایند تا معلوم شود که کدام کشور در امور افغانستان مداخله می کند و از چه گروههای حمایت مینماید. درین پیشنهاد که از سوی ملا عمر رهبر طالبان ارائه گردید، به سازمان

ص٤

قوتهای رزمی بامیان در شهر مزار شریف تحت ریاست دگر جنرال الحاج بصیر تشکیل جلسه دادند

روز دو شنبه هفتهء گذشته قوتهای رزمی بامیان در شهر مزار شریف، تحت ریاست دگر جنرال الحاج سید بصیر عضو شورای مرکزی و سرپرست نیروهای اعزامی بامیان تشکیل جلسه داده، آخرین وضعیت سیاسی نظامی کشور خصوصاً صفحات شمال را مورد بحث و بررسی مفصل قرار دادند.

خبرگزاری وحدت اسلامی از شهر مزار شریف گزارش می دهد؛ در این جلسه که استاد موحد ارزگانی عضو شورای مرکزی، دگرجنرال پهلوان حر، آمر سوق و ادارهء قول اردوی حزب وحدت اسلامی و دگر جنرال مهدی یار معاون قول اردو و تعداد دیگری از قوماندانان اشتراک داشتند، روی سیاست های دفاعی قوت های حزب وحدت اسلامی و ضرورت دفاع قبل از تهاجم، تاکید صورت گرفت.

جلسه با قرائت آیاتی از کلام الله مجید آغاز و آنگاه الحاج بصیر، پیرامون آخرین تحولات سیاسی نظامی کشور مخصوصاً اوضاع صفحات شمال و جنایات گروه طالبان در اطراف مزار شریف، بتفصیل صحبت نموده از رشادتهای نیروهای جبههء متحد

ص٤

هیئت بلندپایهء ملل متحد در امور کمک های بشری وارد بامیان گردیده با مقام معاونت ح. و. ا. ا. دیدار نمود

روز دو شنبه هفتهء گذشته یك هیئت بلندپایهء ملل متحد در امور کمك های بشری، تحت سرپرستی آقای ویجرنت (Wegerante) وارد شهر باستانی بامیان گردیده با حضور در مقر شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان، با مقام معاونت حزب، استاد عرفانی، ملاقات و گفتگو نمودند.

ص۷

طالبان و ملاها زنبورهای بی عسل هستند که فقط درد شان به مردم می رسد

هرچه زمان می گذرد، شرایط زندگی برای مردم کابل دشوارتر می گردد. مردم آخرین رمق های زندگی خود را در کابل می مکند. فقر از در و دیوار کابل می بارد، اما زمامداران کابل نه تنها در فکر اصلاح مردم نیستند، بلکه با گذاشتن مقررات سختگیرانه شرایط زندگی را بر مردم تنگ تر می سازند.

ص٤

کارلومنون:

طالبان حقوقی را که خداوند به زنان داده از آنها سلب نموده اند

از مدت ها به این طرف است که در مجلس کانگرس امریکا تعدادی از نمایندگان به طور مکرر از حکومت امریکا می خواهند که گروه طالبان را در افغانستان کمك نکرده و آنانرا به رسمیت نشناسد آنها مدعی اند که طالبان حقوق انسانی و بشری را در افغانستان نقض کرده اند زنان را از حق تحصیل و حتی کار و رفتن به دفاتر دولتی

ص۷

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

مداخلهء خارجی باید قطع شود

مداخلهء خارجی یك واقعیت است. اکنون دیگر هیچ تردیدی باقی نمانده است که یکی از عوامل بحران افغانستان سیاست های مداخله گرانه کشورهای خارجی در امور داخلی این کشور است. درست که چوب سوخت جنگ افغانستان را مردم این کشور فراهم می کنند، اما آن آتشی که این معرکه را مشتعل و گرم نگهمیدارد، مداخلهء خارجی است. ابعاد این مداخله تا سرحد تأمین نیروی انسانی جنگ گسترش یافته و هرچه زمان می گذرد واقعیت های جدیدی در این ارتباط رونما می گردد، واقعیتی که بحران افغانستان را به نفع بیگانگان ریشه دارتر و عمیق تر می سازد.

این مداخلات باید قطع گردد. پایان این مداخلات نوید صلح و پایان جنگ در افغانستان است. اگر دست اندازی های خارجی از طریق ارسال سیل آسای اسلحه و پول قطع گردد، آتشی که معرکهء جنگ افغانستان را داغ نگهمیدارد نیز خاموش می گردد. عربده های خداوندان جنگ برای ادامهء جنگ تا سلطهء مطلق نظامی، به اتکاء پشتوانهء خارجی صورت می گیرد. هرگاه این پشتوانه از بین برود، توانائی های ادامهء جنگ نیز کاهش یافته و غرورهای ناشی از پشتوانهء خارجی نیز به تواضع می گراید.

سازمان ملل تنها مرجعی است که می تواند مردم افغانستان را در قطع

ص۸

تعداد ٤۲ تن اسرای طالبان از سوی حزب وحدت اسلامی در شهر مزار شریف آزاد گردید

روز دو شنبه ۱۳۷٦/۸/۱۲ تعداد ٤۲ تن از اسرای طالبان بر اساس یك اقدام انساندوستانه بصورت یك طرفه از سوی حزب وحدت اسلامی در شهر مزار شریف آزاد گردید.

خبرگزاری وحدت اسلامی از مزار شریف گزارش میدهد، آزادی این اسرا که بر اساس هدایت استاد محقق وزیر امور داخله دولت اسلامی افغانستان و مسئول سیاسی حزب وحدت اسلامی در صفحات شمال با این تعبیر صورت پذیرفت که دیگر این اسرای آزاد شده به نفع گروه طالبان در جنگ شرکت نکرده به خانه های خود برگردند.

گفتنی است این افراد جزو کسانی بودند که در جنگهای اخیر در اطراف شهر مزار شریف توسط نیروهای مدافع حزب وحدت اسلامی به اسارت در آمده بودند و آنان سوگند یاد نمودند که بعد ازین تحت تأثیر اغوای طالبان قرار نگرفته، در جنگ برادر کشی شرکت نکنند.

در این شماره میخوانید

در افغانستان راه نظامی راه حل نیست زیرا همگی در این کشور مسلح اند و احزاب مختلف در مناطق مختلف تسلط دارند.

رهبر شهید در مصاحبه با پیام آزادی

ساختار وحدت ملی

«قسمت هفتم»

تنها با تشکیل حکومت ملی است که ساختار ملی بوجود می آید. وحدت ملی بر مبنای حاکمیتی قابل وصول است که تمام اقشار مردم با تمامی خواستهای معقول و انسانی خود در آن حضور داشته باشند. حضور تمام بخشهای ملت در ساختار حاکمیت نشانگر ملت یکپارچه و هماهنگ است. تنها در این فضا است که وحدت ملی، تأمین و پایدار می گردد.

درست که اسلام، تمامیت ارضی افغانستان، هویت و تاریخ مشترك از اصول مورد توافق همه است و می توان از آنها در مکانیزم وحدت ملی افغانستان کار گرفت، اما این عناصر، شرط کافی برای رسیدن به وحدت ملی نیست. اصول و مبانی دیگری نیز وجود دارد که تنها با پذیرش و قبول آنها عناصر وحدت ملی تکمیل می گردد و تنها در آن صورت است که می توان به ایجاد وحدت ملی در افغانستان امیدوار بود. آیا نظام کثرت گرا مبتنی بر تنوع قومی، زبانی و مذهبی قبول می شود یا نه؟ آیا به همهٔ بخشهای ملت افغانستان و شهروندان این کشور و نسلهای آیندهٔ آن بعنوان صاحبان اصلی این کشور نگریسته می شود و به آنها بهای اصلی و اساسی شان یعنی حق شرکت در تعیین سرنوشت و اتخاذ تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی داده می شود یا نه؟ هرگاه دیدگاهها و مواضع در این موارد مطابق با واقعیت های معاصر تعدیل شود، آنگاه است که وحدت ملی از ضمانت وجود و بقا بهره مند شده، خطر تجزیه و ازهم پاشیدگی ملی مرتفع می گردد و می توان امیدوار بود که یك ساختار ملی مورد بوجود آید.

باید دانست که شرایط جدید و واقعیت های نو، مقتضیات و ایجابات جدیدی را به همراه آورده است. انقلاب، مردم افغانستان را از اساس تکان داد. آگاهی بزرگترین هدیه ای است که چهارده سال دفاع مقدس برای مردم افغانستان به ارمغان گذاشته است. آگاهی برای مردم آرمان آفرید و آن ها را صاحب رسالت و تفکری ساخت که بر مبنای آن حق شرکت در تعیین سرنوشت و برخورداری از حق حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی و سهمگیری در اتخاذ تصامیم سیاسی و اجتماعی در سطح بزرگترین آرمان ملی برای هر فرد ملت افغانستان مطرح گردید. آگاهی باورهای نوین وسازنده را به جای باورهای کهن و مخرب، بارور ساخت. چند قرن محکومیت و محرومیت، فقر و ستم، این باور را در ذهن فرد فرد جوامع محروم و ستمکش کشور نقش بسته بود که تقدیر چنین است و از آن راه گریزی نیست. در سایهٔ تقدیر، رد پای ستم گم می گردید و زنجیر ستم بنام ارادهٔ خداوند بر پای و دست آنها زولانه می شد. طبق این باور سرنوشت هر کس از قبل بر پیشانی او نوشته بود و هیچ راه گریزی از آن وجود نداشت. در این محیط ستون اعتماد به نفس شکسته و باور توانستن دفن خاك گردیده بود. همهٔ روحها از عصیان تهی و همهٔ اراده ها در میان آوار از یأس و ناامیدی جان داده بود. اما انقلاب همهٔ این باورها را دگرگون ساخت و بر ویرانی باورهای کهن باورهای جدید آفرید. امروز مردم افغانستان دیگر آن مردمی نیستند که دست ستم اجتماعی را بر سرنوشت سیاه شان درك کرده نتوانند و یا تقصیر آن را به جای خداوندان ستم به خداوند نسبت دهند. امروز مردم ما آموخته اند که تقدیر سرنوشت شان به اراده و تصمیم خود آنها بستگی دارد. هرگاه اراده کنند، می توانند سرنوشت شان را رقم زنند و دست خداوند نیز با آنها است. امروز مردم ما سرشار از باور توانستن است. اراده ها برای ایجاد یك تغییر اساسی، جدی و ستون اعتماد به نفس محکم و استوار گردیده است. با هیچ طوفانی متزلزل نمی گردد و با هیچ ضربه ای فرو نمی شکند. بر علاوه، روابط سیاسی و اجتماعی اعضای ملت نیز دگرگون شده است. در گذشته روابط سیاسی و اجتماعی بر محور زعامت یك قوم و یا یك خانواده شکل می گرفت. عناصری که بر این روابط مسلط بود، عناصری بود که بر محور زعامت یك قوم می چرخید. قدرت سیاسی و نظامی که مهمترین عناصر مسلط بر روابط اجتماعی است از بدو تأسیس افغانستان بر محوریت یك قوم شکل گرفته و دوام یافته است. نظام سلطنت که از زمان احمد شاه ابدالی یعنی از تاریخ تأسیس افغانستان تا زمان ظاهرشاه پا برجا بود، بر همین مبنی استوار بود و طبیعی بود که این نظام، قدرت نظامی را نیز به سوی این محور می کشید و در جهت منافع آن استعمال می کرد. اما انقلاب یك دگرگونی وسیع و همه جانبه ایجاد کرد. با انقلاب تمامی عناصر مسلط بر روابط گذشته متزلزل شد و از بین رفت و اساس یك نظام دوصد ساله فرو ریخت. امروز قدرت متمرکز سیاسی و نظامی در افغانستان وجود ندارد. قدرت سیاسی و نظامی که در گذشته بر محور زعامت یك مجموعه متمرکز بود، به چندین بخش تجزیه و تقسیم گردیده است. امروز ما شاهد توازن نسبی قوا بین مجموعه های مختلف ملت افغانستان هستیم و علی رغم تلاش های پیگیر و بسیار برای برهم زدن این توازن، قدرت سیاسی و نظامی جاری به نفع هیچ یکی سرشکن نشده است.

این شرایط و این واقعیت ها، انتظارات و مقتضیات جدیدی را ایجاد کرده است. وضعیت جدید روانی و فکری و واقعیت های نو ایجاب می کند که برای تشکیل مکانیزم وحدت ملی عنصر جدیدی را بر عناصر اسلام، تمایت ارضی، هویت و تاریخ مشترك علاوه نماییم و آن عبارت است از پذیرش اصل حکومت ملی بر مبنای برادری و برابری ملیتهای باهم برادر افغانستان. اگر تراژیدی خونبار کشور ما محصول انحصار حاکمیت سیاسی و تمرکز قدرت به نفع یك مجموعه از مجموعه های مختلف است، حکومت ملی و نظام جمهوری پادزهر سیاسی برای ایجاد برادری و برابری و تشکیل مکانیزم وحدت ملی است. در غیر آن صورت، شعار وحدت ملی دروغی بیش نخواهد بود. تلاش در راه تشکیل ساختار ملی با عناصری غیر از این عنصر و بر مبنای انحصار سیاسی به مثابه گذاشتن یك پاره آتش در زیر انبار باروت است. این تلاشها ولو به پیروزی هم برسد به منزلهٔ پاشیدن خاکستر بر روی پارهٔ آتشی است که در زیر انبار باروت قرار گرفته است و فقط چند روز خموشی را ببار خواهد آورد. اما هرگاه اندکترین طوفان بوزد شعله ها دوباره از زیر خاکستر سر خواهد کشید و انباری را که بر روی آن قرار گرفته، انفجار خواهد داد.

> آگاهی بزرگترین هدیه ای است که چهارده سال دفاع مقدس برای مردم افغانستان به ارمغان گذاشته است. آگاهی برای مردم آرمان آفرید و آن ها را صاحب رسالت و تفکری ساخت که بر مبنای آن حق شرکت در تعیین سرنوشت و برخورداری از حق حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی و سهمگیری در اتخاذ تصامیم سیاسی و اجتماعی در سطح بزرگترین آرمان ملی برای هر فرد ملت افغانستان مطرح گردید

با وجود این واقعیت و شرایط جدید که تغییرات مهم و اساسی را در ساختار ملی افغانستان مقتضی است، تا هنوز هستند کسانی که می خواهند افغانستان را بر بنیان های گذشته تجدید بنا نمایند و اصرار می ورزند که عناصر گذشته می توانند وحدت ملی را ضمانت نمایند. برخی ها هویت مشترك افغانی و تمامیت ارضی کشور را برای رسیدن به وحدت ملی کافی می دانند و برای این عنصر چنان ارج می گذارند که در جوار آن تمامی عناصر دیگر فروغ خود را از دست می دهند. از نظر این عده تلاش برای ایجاد نظام کثرت گرا و مبتنی بر تعدد منابع قدرت های قومی، لسانی و مذهبی و همچنین طرح نظام غیر متمرکز از نوع فدرالی و غیر آن، گرایشات تجزیه طلبانه تلقی می شود، و صرفاً بدان خاطر مقبولیت و پذیرش ندارد که تمامیت ارضی کشور را خدشه دار می کند. تمامیت ارضی کشور را باید محترم شمرد و حفظ کرد ولو به بهای نفی و قربانی عناصر دیگر. تمامیت ارضی کشور از چنان ارزشی برخوردار است که برای حفظ آن، ستم اجتماعی، قتل عام ها و کشتارهای دسته جمعی نیز مشروعیت پیدا می کند. برخی دیگر اسلام را مطابق با تعبیر و تفسیر خاص آن (حنفی) در ساختار ملی افغانستان مطرح می کنند و با طرح کردن آن، خود را از پذیرش عناصر دیگر بی نیاز می دانند. طبق این دیدگاه، طرح هر عنصری در جوار اسلام، گرایش غیر دینی و متضاد با اسلام تلقی شده و به شدت سرکوب می گردد و در عین حال تعابیر و تفاسیر دیگر از اسلام نیز در حوزهٔ این دیدگاه محلی از اعراب ندارد. در یك گرایش افراطی دیگر تنها اسلام مطابق با تعبیر حنفی آن برای تشکیل ساختار وحدت ملی کفایت نمی کند، بلکه اسلام آمیخته با برداشت های قبایلی و رسوم محلی اساس و زیربنای روابط ملی قرار می گیرد. آنچه را که طالبان بنام اسلام و بعنوان زیربنای وحدت ملی مطرح می کنند، از این قبیل است. اندیشه اسلامی طالبان مخلوطی از برداشت های فقه حنفی و برداشت های قبایلی است. بسیاری از آنچه را که طالبان تحت عنوان اسلام مطرح می کنند، نه یك اندیشه فقهی دینی، بلکه یك برداشت سنتی از مسائل است. اما از نظر اکثریت مردم افغانستان، این عناصر برای ایجاد و روابطی از نوع ملی و تشکیل مکانیزم وحدت ملی، کفایت نمی کند. از دیدگاه اینان وحدت ملی به عنصر عدالت سیاسی و اجتماعی مبتنی است و اصرار بر اسلام و تمامیت ارضی کشور منهای پذیرش عدالت سیاسی و اجتماعی و قبول نقش تمام اقشار ملت، صرفاً تلاشی تلقی می گردد که در راستای احیای زعامت قومی انجام می گیرد. بحران جاری کشور دقیقاً از همین جا ناشی می شود که تعدادی در پوشش اصطلاحات و شعارهای عام و کلی و مقدس و بدون در نظرداشت شرایط و واقعیت های جدید زعامت قومی را می جویند.

ما در ضمن اینکه اسلام، تمامیت ارضی کشور، هویت و تاریخ مشترك را مهمترین اصول و مبانی ساختار وحدت ملی می دانیم، بر اصل عدالت سیاسی و اجتماعی بعنوان یکی از پایه ها و عناصر مهم وحدت ملی نیز تأکید می ورزیم. هرچند اسلام عنصر عدالت را نیز فرا می گیرد و بلکه عدالت یکی از اصول مهم و عمدهٔ اسلام است، اما تأکید ما بر عنصر عدالت در جوار اسلام صرفاً بدان خاطر است که از دست مایه شدن اسلام و سایر امور ارزشمند برای احیای زعامت قومی و سایر مقاصد ناپاك و نانسانی جلوگیری به عمل آوریم. منظور ما از اصل عدالت سیاسی اجتماعی، نظامی است که بر تنوع قومی زبانی و مذهبی استوار باشد، نظامی که در بستر آن به همهٔ بخشهای ملت افغانستان و شهروندان این کشور و نسل های آیندهٔ آن بعنوان صاحبان اصل این کشور نگریسته شود و به آنها بهای اصلی و اساسی شا ن یعنی حق شرکت در عرصهٔ تعیین سرنوشت و اتخاذ تصامیم سیاسی و اجتماعی داده شود.

طالبان در داخل کشور ...

اداری کشور بستگی به نظریات مردم دارد. امروز اکثریت مردم افغانستان از حاکمیت انحصاری گروه طالبان شدیداً نفرت دارند و همچون اسم گذاریهای یك جانبه از نظر مردم افغانستان غیر قانونی است و مردم افغانستان آنرا قبول ندارد و این موضوع بستگی به فردایی کشور دارد. مردم افغانستان باید طی یك انتخابات یا هر شیوه دیگری در این مورد تصمیم بگیرند.

از استاد خلیلی پرسیده شد که پاکستان مجدداً تلاش دارد تا سران احزاب افغانستان را دور هم جمع نماید، نظر شما در این مورد چیست و آیا از شما هم دعوت صورت گرفته است یا خیر؟ وی در جواب فرمودند: ما قبلاً نظریات خود را به آنان گفتیم؛ در افغانستان جنگ راه حل نیست. راه حل معقول و مطلوب از طریق مذاکره و مفاهمه است. ما از چنین پروسه هایی دلسوزانه استقبال خواهیم کرد و از ما دعوت هم نشده و از چگونگی آن هم در جریان نیستیم.

استاد خلیلی در ارتباط به اوضاع اقتصادی هزاره جات گفتند:از دیر زمانی است که مردم هزاره جات از طرف گروه طالبان در محاصره اقتصادی قرار دارند طالبان نه تنها جلو مواد غذایی و خوراکی را در هزاره جات گرفته اند بلکه مسافرین مناطق مرکزی نیز با مشکلات شدیدی مواجه میباشند. مردم مناطق هزاره جات از این ناحیه در رنج و عذاب بسر میبرند و به اشکال گوناگون زندانی میشوند و در مسیر راه ها تعدادی از مردم نیز ضایع شده اند این عمل غیر انسانی است که طالبان انجام میدهند. در واقع طالبان در داخل کشور مرز بوجود آورده و کشور را به تجزیه عملی کشانده . ولی انگیزه شان از این اقدام غیر انسانی در هم شکستاندن مقاومت مردم است و چندین ماه است که این عمل از جانب آنان جریان دارد، اما به هیچ وجه مردم مقاوم هزاره جات با این فشارها دست از مبارزه بر نداشته و به مبارزات عدالتخواهانه شان ادامه خواهند داد و اگر طالبان با این شیوه بر خورد کنند جز اینکه خود شان در برابر مردم افغانستان احساس شرمندگی و ندامت کنند، چیزی دیگری ارمغان نخواهد داشت.

ما امیدوار هستیم که طالبان پیامد های این اعمال را متوجه شوند و دست از اقدامات غیر اسلامی و غیر انسانی بر دارند و بیش از این مردم افغانستان را پارچه پارچه نکرده و در آتش نفاق نسوزانند.

معادله قدرت در افغانستان

اینکه طالبان، یکی در مقابل همه می باشد، یك معادله گمراه کننده است که از لحاظ سیاسی می تواند آثار زیان آوری داشته باشد. این معادله را تبلیغ کرده اند تا اراده ملت را در پیش پای طالبان شکسته، روحیه آنها را مقهور سایه طالبان نمایند. بهره برداری ازین معادله گمراه کننده هم اکنون از سوی طالبان با جدیت ادامه دارد. طالبان ادعا می کنند که سه چهارم افغانستان را تحت کنترول خود درآورده، دیری نخواهد پایید که سلطه، طالبان بر کل افغانستان، گسترده شود. جبهه مخالف طالبان، نیروهای پراگنده ای هستند که هیچوقت به همدیگر پیوند نمی خورند و آنها نمی توانند الترناتیو متحد و یکپارچه ایرا برای کشور بوجود آورند. نتیجه ایرا که طالبان از تبلیغ این معادله می گیرند، این است که طالبان یك واقعیت و جریان برگشت ناپذیر و روبه پیش است. راه گریزی از پذیرش آن وجود ندارد، چانس ادامه بقا از آن کسانی است که برای تسلیم شدن از دیگران سبقت بجویند. فقط و فقط طالبان هستند که می توانند یك حکومت یکپارچه، منسجم و متحد را بوجود آورند. جبهه متحد که فقط در اسم متحد هستند، در عمل آنقدر پراگنده هستند که تاکنون بر سر یك میکانیزم سیاسی به توافق نرسیده اند، همان جنگ قدرتی که باعث تباهی ملت و سقوط خود آنان شد، هم اکنون در حالت نزع نیز دامن گروههایی شامل را رها نمی کند. طالبان از ناامنی ها، بی نظمی ها و چپاول و غارت در دوره های قبل از موجودیت خود، مثال های برای اثبات صلاحیت خود می آورند.

طالبان از معادله فوق برای کشاندن نیروهایی که نان به نرخ روز می خورند و آرمانی در سر ندارند، بهره می گیرند. چون برای اینگونه نیروها و یا عناصر، لازم نیست حقانیتی در کار باشد، همینکه واقعیتی خود را غالب می سازد، برای انتخاب همراهی کفایت می کند. اینان با منطق زور مدارانه ای که دارند، همیشه تحت تأثیر حالت های روانی جو غالب عمل می کنند. وقتی همهمه آمد آمد بلند می شود، آنها سر از پا نشناخته، بدون کفش و کلاه به استقبال می شتابند. اینکه از چه کسی و چه چیزی استقبال می کنند اهمیتی ندارد. این هم یکی از تدابیر عاقلانه است که زمانه هر طور چرخید باید با آن همنوا شد؟! استدلال طالبان با بهره گیری از جو ایجاد شده برای این قبیل افراد، این است که طالبان پیروز شدنی است، چه امروز و چه فردا، ولی برای شما فردا دیر خواهد بود. چه بسا در مواردی از پشتوانه قدرت های بزرگ برای تحت تأثیر قرار دادن طرف نیز استفاده بعمل می آید. نتیجه نهایی این است که با طالبان نمی شود جنگید، همانگونه که با دست نمی شود سیل را بند آورد. دنیا تصمیم گرفته است که طالبان بر افغانستان حاکم شود، این یك تقدیر پشت پرده است توسط دست هایی که دنیا را می چرخانند. پیشروی سریع طالبان که در طی چهار سال از نقطه صفر تا به اشغال سه چهارم افغانستان منتهی شده، دلیل گویایی بر برگشت ناپذیری طالبان است. جبهه، مخالف، یك جبهه، لرزان و متشتتی است که هنوز نتوانسته است خود را از مصروفیت های ذات البینی فارغ سازد. حالت روانی بوجود آمده در اثر پذیرش این تحلیل، همان روحیه تسلیم است؛ تسلیم به واقعیتی که اگر چه تلخ است، اما گریز ناپذیر است.

در روان شناسی اجتماعی به اثبات رسیده است که اکثر مردم چنین روحیه دارند که با واقعیت غالب همراه شوند. البته این همراهی هرگز نمی تواند بمعنی رضایت و انتخاب داوطلبانه باشد. پذیرش واقعیت غالب از باب یك ناگزیری است و سهولت طلبی مشی مطابق جریان.

چرا برخی قوماندانان، تغییر موضع می دهند؟ یك روز با این جریان و روز دیگر با جریان دیگر؟ چرایی این مسئله در بیشتر موارد همان حالت تسلیمی به واقعیت غالب است. طالبان از روحیات اینگونه افراد، با طرح تقدیر برگشت ناپذیر پیروزی خود بهره می گیرند. حد اقل کار این است که آنها را نسبت بخود خنثی می سازند. در جنگ همینکه از یك سنگر گلوله شلیك نشود، خود یك گام پیروزی است. از معادله فوق نه تنها برای تسلیم طلبی در داخل کشور استفاده بعمل می آید که در روابط بیرونی نیز طالبان از همین دست آویز بهره می گیرند. طالبان به مجامع بین المللی و کشورهای دیگر می گویند؛ آنها حکومت قانونی تشکیل داده و سه چهارم خاك افغانستان را در کنترول خود دارند، پس حکومت آنها باید به رسمیت شناخته شود. طالبان قانونی بودن حکومت خود را با استیلای بر سه چهارم خاك افغانستان بیان می دارند. بخوبی معلوم می شود که استفاده از معادله فوق، حتی جای مشروعیت و قانونیت را نیز اشغال می کند و این خود بیانگر تفکر زور مدارانه ایست که در مغز طالبان وجود دارد و طالبان نظام سیاسی آینده، کشور را از روزنه، چنین تفکر منحط و نا انسانی می نگرند.

لکن با مرور واقعیت های جاری افغانستان، بخوبی درك می کنیم که معادله فوق، یك معادله غیر واقعی و اغفال کننده است. طالبان در واقع نه زور مقابله با همه را دارد و نه سه چهارم مناطق کشور را در کنترول خود دارند. دروغی که در زمینه بافته شده، تنها شاهکاری های طالبان نبوده که رسانه های جمعی جهانی، سهم بیشتری ازین نقش اغفال کننده را بعهده داشته اند. وقتی مردم عادی و اکثر کسانی که سررشته دار امور محلی هستند و تحلیل درست از اوضاع ندارند، از رادیوها می شنوند که سه چهارم خاك افغانستان در تصرف طالبان است و بقیه، آن در کنترول جبهه یی که بنیان آن می لرزد، ذهنیت شان را برای تسلیم شدن آماده می کنند. سررشته داران محلی، آنهایکه روزمره می اندیشند در جستجوی رابطه سری می برآیند. این یکی از شیوه های راه سازی است که قبل از ورود یك نیرویی در منطقه دستگاههای تبلیغاتی، ذهنیت ها را مقهور و آماده تسلیم می سازد. روحهای که از قبل تسلیم شده تفنگ را نیز تسلیم می نمایند. روح مقهور تا آنجا پیش می رود که بخود تفتیشی می پردازد؛ در تاریك ترین زوایا آرام نمی گیرد، تا اینکه به افشاگری علیه خود دست می زند. آن تفنگ و اسلحه ایرا که در چند متری زمین دفن کرده، بیرون می کشد و به دشمن غالب تسلیم می کند تا مبادا فردا بلای جانش گردد. تبلیغ رسانه های جمعی دنیا از معادله دروغین فوق، یعنی شکستن آن آخرین روح عصیان در کالبد مقاومت ضد طالب.

ولی واقعیت این است که نه طالبان، یکی در مقابل همه است و نه سه چهارم افغانستان را در کنترول خود دارند.

طالبان همیشه، یکی در مقابل یکی جنگیده است. طالبان در کابل فقط با شورای نظار جنگید و در آن زمان هیچ جبهه دیگری در مقابل طالبان وجود نداشت. هنوز جبهه متحد تشکیل نشده بود. طالبان در اظهارات رسمی خود می گفتند که ما با جنبش ملی اسلامی به رهبری دوستم هیچ مشکلی نداریم. در آن زمان، نیروهای دوستم، ملیشه های کمونیست خوانده نمی شد و خیلی از منابع جهادی ازین موضع گیری طالبان اظهار ناراحتی می کردند که چطور طالبان با مجاهدین دشمنی می کند، ولی با نیروهای دوستم کمونیست، مشکل ندارند. از سوی دیگر حزب وحدت اسلامی با طالبان در حال مذاکره بود.

همینطور در غوربند، طالبان با تمام نیروهای خود با حزب وحدت اسلامی وارد جنگ گردید. در زمانی که غوربند در آتش جنگ می سوخت، از هیچ جای دیگری صدای فیر علیه طالبان شنیده نمی شد. کوتل شیبر تنها راهی تصور می شد که باید طالبان از آن راه به شمال کشور نفوذ نمایند. ولی دیدیم با همه سرمایه گذاری ها، کوتل شیبر همچنان استوار و نفوذ ناپذیر باقی ماند. نیروهای تا دندان مسلح طالبان نه تنها گامی به پیش نگذاشتند که اسطوره شکست ناپذیری شان، در غوربند درهم شکست و روحیه مقاومت در کالبد سایر جبهه ها نیز دمیده شد.

در مزار شریف، این حزب وحدت بود که به کمك قطعاتی از جنبش ملی اسلامی، تهاجم سنگین طالبان را درهم شکست. در زمانی که آتش جنگ در مزار شریف شعله می کشید و مردم عادی شهر را جز غاله می کرد، در ضمن یك دسیسه نامردانه، همه جا به نفع طالبان آرام شد. این تنها نیروهای حزب وحدت بود که در زیر باران آتش و گلوله از شهر مزار شریف دفاع می کرد. با این وجود، نیروهای مهاجم طالبان، طعم تلخ شکست را تا آخرین قطره هایش سرکشیدند.

جنگ در مزار شریف، جنگ کل توان طالبان با حزب وحدت بود و دیدیم که در معادله یکی در مقابل یکی، این طالبان بودند که ننگ شکست را قبولگار گردیده تا کندز عقب نشستند.

در نتیجه، جنگی که در مزار شریف بوقوع پیوست، حزب وحدت اسلامی، درس های گرانبهایی از واقعیت های جاری فرا گرفت. بسیاری از چهره ها افشا و بسیاری از نیت ها برملا گردید. مقاومت حزب وحدت در مزار شریف پس از حماسه شیخ علی و ترکمن، ایمان به مقاومت را در رگهای تبار محرومان جامعه، بیشتر جاری ساخت. اینك پرچم عدل خدای در زمین، بهتر از هر زمانی، در دوش فرزندان هزاره، استوار و سربلند ایستاده است. باور مقاومت یکی در برابر دسیسه های همه بدخواهان، بوجدان هزاره پیوسته است.

درست که تاکنون طالبان توانسته اند از ناهماهنگی های داخلی جبهه متحد ملی اسلامی برای نجات افغانستان، بهره گرفته و همیشه این چانس را داشته است که یکی در مقابل یکی بجنگد، اما در کنار این واقعیت که طالبان در همین شرایط هم نتوانسته است در یك جنگ عینی واقعی، گامی به پیش بگذارد، واقعیت دیگری به اثبات می رسد که معادله فوق را باطل می نماید. بنابراین طالبان نه یکی در مقابل همه بلکه یکی در مقابل یکی هم شکست خورده است. نتیجه این حالت، اثبات چهار نیروی عمده است که هیچ یك نمی تواند دیگری را نابود ساخته، یکی بجان هم قرار گیرد. وقتی این واقعیت تجربه می شود، دیگر آن برج و باروی بخت طالبان که اراده مردم قبل از ورود آنها، مقهور شکست ناپذیری آنها گردد، یکباره فرو می ریزد. در این صورت، این طالبان هستند که با گذر زمان می پوسند و طریق زوال را می پیمایند. چه اینکه طالبان بر یك پایه استوار در داخل کشور ساخته نشده اند.

در مورد واقعیت های سرزمینی نیز جریان از این قرار است، به همان میزانی که معادله فوق دروغین و غیر واقعی بود، تبلیغات رسانه های جمعی در مورد واقعیت های سرزمینی مبنی بر اینکه طالبان سه چهارم افغانستان را در کنترول خود دارند، نیز دروغین و اغفال کننده می باشد.

اولاً گسترده گی حوزه، خاکی به هیچوجه نمی تواند بیانگر وسعت پایگاه مردمی باشد. از لحاظ سیاسی هیچوقت میزان نفوذ و پایگاه مردمی یك جریان را با متراژ خاکی اندازه گیری نمی کنند. وقتی به نقشه، افغانستان نظر بیندازی، مناطق جنوب که پایگاه اصلی طالبان می باشد، بسی گسترده و وسیع می نماید، اما از لحاظ جمعیت یك سوم جمعیت کل کشور را نیز در خود جای نداده است. دشت های لم یذرعی که آدمی زاد در آنجا زیست نمی کند چه گونه با منطقه ایکه مملو از انسان می باشد، مقایسه می گردد. پایگاه اجتماعی یك گروه سیاسی با معیار جمعیت سنجش می شود نه با متراژ مساحت خاك.

ثانیاً تمام آنچه در کنترول طالبان ادعا می شود، شبیه آنچیزی است که در حکومت های دوره خلق و پرچم ادعا می شد. چگونه بود که در آن دوره در حالیکه نیروهای دولتی تمام مراکز ولایات و حتی ولسوالی ها را در اختیار داشتند، این ادعا قبول نمی شد که دولت بر کل کشور مسلط است، ولی حالا به آسانی یك چنین ادعای قبول می شود؟

در ولایات ارزگان، غزنی، میدان و غور که فعلاً در کنترول طالبان تصور می شود. بجز شهرك های مرکز این ولایات، سایر مناطق، همه در کنترول حزب وحدت اسلامی قرار دارد. در کابل طالبان از ترس مردم خود را پهره داری می کنند، ولایات شرقی نیز بجز مرکز اداری ولایات، مناطق اطراف، یا در پشت نیروهای مخالف طالبان قرار دارد و یا اینکه افراد محلی با عنوان کردن نماینده گی طالبان که بیشتر این نماینده گی ها صوری و مصلحتی است، همچنان به شکل سابق، بر منطقه حکومت می نمایند.

با شمای کلی فوق به درستی درك می کنیم که طالبان آنگونه که تبلیغ می شود، نه یك قدرت، به وزنه کل قدرت های دیگر است و نه سه چهارم خاك افغانستان را در کنترول خود دارند. با این وجود اگرچه نا هماهنگی های درونی جبهه متحد ملی اسلامی نجات افغانستان آنها را از کامیابی کامل بر طالبان، عاجز می سازد، ولی هرگز بدان معنی نخواهد بود که طالبان بتوانند کل آنها را سرکوب نموده بر کل افغانستان مسلط شوند. تجربیات ثابت ساخته است که دفاع تنهایی هر یك از گروههای شامل در جبهه متحد نیز می تواند تهاجم طالبان را درهم بشکنند. همین مقدار هم کافی است تا طالبان را به هوش آورده و دیگر اصرار نورزند که خون فرزندان افغان را در راهی بریزند که سرانجام نیکی برای آنها به ارمغان نمی آورد.

طالبان قانونی بودن حکومت خود را با استیلای بر سه چهارم خاك افغانستان بیان می دارند. بخوبی معلوم می شود که استفاده از معادله فوق، حتی جای مشروعیت و قانونیت را نیز اشغال می کند و این خود بیانگر تفکر زور مدارانه ایست که در مغز طالبان وجود دارد و طالبان نظام سیاسی آینده، کشور را از روزنه، چنین تفکر منحط و نا انسانی می نگرند.

م. ع. هوشیار

در پای درد دل یک هموطن

در پای درد دل یك هموطن می نشینیم که از غمهای دلش برایمان، قصه ها دارد؛ قصه تنهایی و غربت، قصه شکستن شیشه، امید و آرزوهایش، قصه برگریزان آن نهالك کوچك گوشه، حیات خانه اش که حالا ساقه خشکش خاکستر شده، قصه سفر آن بهار پار و پیرار که رفت و دیگر برنگشت. آنچه در پی می خوانید نامه، یا غمنامه، یك هموطن است که از شهر بندری کراچی برایمان فرستاده و تأکید نموده است که به نشر سپرده شود. باید قبلاً تذکر داد و معذرت خواست که نامه از دستبرد ما مصئون نمانده، شورای نویسنده گان به قلع و قمع برخی کلمات و جملات دست یازیده اند، اما هرگز به پیام آن دست نزده ایم و اگر فضولی های صورت گرفته بخاطر آن بود که پیام نامه رساتر گردد.

من یك پرنده بالسوخته مهاجرم که روزگاران سیاه غربت را در دیار ناآشنا بسر می کنم، روزگار در گذر خود، روحم را می جود و از هویت اصلی ام تهی می کند. هر روزی که می گذرد از خود دورتر می شوم و برای خود بیگانه تر. سه تا فرزند دارم؛ یکی دختر و دوتا پسر. دخترم زاده وطن است وپسرانم زاده دیار غربت. دخترم چهار ساله بود که از آشیانه ام پرکشیدم. خاطرات کمرنگی، هنوز هم ذهن دخترم را به وطن می برد. او هنوز می تواند، از آن گنجشکی قصه بگوید که هر روز بر شاخه آن نهالك کوچك حیاط خانه ما ، می نشست و چیو چیو می کرد. از من و مادر خود میپرسد که آیا کسی در خانهء ما هست، آیا دستی وجود دارد که سطل پر آب را در گودالچه آن نهال قشنگ خانه ما بریزد. تمام آنچه را که دخترم از وطن خود بخاطر دارد، همان نهالك کوچك قشنگ است که چندتا گنجشکك مقبول در شاخك های آن پر و بال می زد و داد و غال راه می انداخت.

دوتا پسر ده ساله و دوازده ساله ام، چیزی در بارهء افغانستان نمی دانند، افغانستان برای آنها، فقط رسمی است که از من و مادر خود شنیده، هرگاه دخترم از آن نهالك کوچك و پر و بال زدن گنجشك ها قصه می کند، پسرانم بر سر او فریاد می زنند که چرا قصهء نهالك و گنجشك تمام نمی شود و هر وقت نام افغانستان برده می شود ، آن قصه نیز سر و گردنش پیدا می شود ؟ آنها بدرستی درك نمی کنند که قصه نهالك و گنجشكك، برای خواهر شان تمام آنچیزی است که ما آنرا افغانستان می گوییم.

گاهی بین دختر و دو پسرم جنجال بوجود می آید. دخترم افتخار می کند که زاده وطن است وافغانستان را دیده، ولی پسرانم او را تحقیر می کند که اگر افغانستان خوب بود ، مردم آن همدیگر را نمی کشتند، خانه های خود را خراب نمی کردند. کل دنیا از مردم افغانستان بد می گویند. هیچ خبری جز جنگ و آدمکشی از رادیوها در بارهء افغانستان شنیده نمی شود. رهبران دیگر کشورها از فابریکه ها و پروژه های جدید اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و ... دیدن می کنند. ولی رهبران افغانستان از خط مقدم برادرکشی.

پسرانم می گویند؛ ما شرم داریم که خود را افغان بگوییم، ولی دخترم که افتخار روزهای جهاد را بیاد دارد، عملاً خود را افغانی می گوید. این نشاندهندهء احساس دو نسل در دو دوره صعود و نزول حیثیت افغانها است.

اما در مورد خودم، اگرچه شکمم بالا آمده و از لحاظ جسمی بخوبی پوندیده ام، ولی از لحاظ روحی احساس می کنم که آن روح وطنی در وجودم سوهان خورده و به براده تبدیل می شود. می ترسم هویتم را فراموش کنم و از ریشه ام دور شوم. آخر من در افغانستان روییده ام، ریشه ام در آنجاست و من شاخه بریده شده یی هستم که بدبختی های روزگار و جنگ های بیهودهء وطن داران، من را به اینجا انداخته است. من مهاجر دورهء حکومت خلق و پرچمم، وقتی جهاد به پیروزی رسید، خوشحال بودم که بوطنم بر می گردم و در آن کاشانه یی که از خودم بود و با دست خود، سنگ های آنرا گذاشته بودم و در سنگ سنگ آن نقش دستم را می یافتم و همه چیز آشنا بود و حتی اندازه سنگ های دیوار خانه ام را می دانستم، بر می گردم. داشتم بار و بونه ام را جمع می کردم که خبر جنگهای تنظیمی را شنیدم. باور کنید این خبر همچون پتك بر سرم فرود آمد. از همان وقت دسیسه شکستن افتخارات افغانها را توسط خود افغانها خواندم، دوباره تصمیم گرفتم که تا روشن شدن اوضاع منتظر بمانم و تا هنوز چیزی کم شش سال است که به انتظار روشن شدن اوضاع نشسته ام، اما برعکس می بینم که اوضاع هر روز پیچیده تر می شود. فکر می کنم کار از دست افغانها رفته و حالا بهبودی اوضاع وطن ما به تغییر سیاست کشورهای دیگر وابسته گردیده، تصمیم رهبران ما قبل از آنکه از دهان خود شان شنیده شود، از پایتخت کشورهای دیگر اعلام می شود. کم کم همان منطق پسران خوردسالم که افغانها بد مردمند، در ذهنم جای می گیرد. اگر افغانها مردم هوشیار، با استعداد و سیاسی بودند تا این اندازه مزدور دیگران نمی شدند و به نفع دیگران خود را کشتار و میراث های کهن آبایی خود را ویران نمی کردند.

خطر بزرگتر و جبران ناپذیرتر از همه، نابودی آثار تاریخی و فرهنگی جامعهء ماست. براستی وقتی شنیدم که یکی از قوماندانان طالبان تهدید نموده که اگر به بامیان دست یابد، مجسمه های بزرگ بودا را منفجر خواهد کرد، تمام اندامم به لرزش افتاد. و این بعد دیگری از فاجعه را به گوشهایم خواند که حالا نوبت ریشه کن کردن افغانها رسیده است.

اوضاع هر روز خطرناکتر می شود، جنگ های تنظیمی به جنگ های قومی تبدیل می گردد. می دانم که دست های پنهان این کار را می کنند تا بیشتر افغانها را خورد نمایند.

خطر بزرگتر و جبران ناپذیرتر از همه، نابودی آثار تاریخی و فرهنگی جامعهء ماست. براستی وقتی شنیدم که یکی از قوماندانان طالبان تهدید نموده که اگر به بامیان دست یابد، مجسمه های بزرگ بودا را منفجر خواهد کرد، تمام اندامم به لرزش افتاد. و این بعد دیگری از فاجعه را به گوشهایم خواند که حالا نوبت ریشه کن کردن افغانها رسیده است. دست دراز کرده اند تا آنچه که هویت افغانی را بوجود می آورد نابود نمایند تا نشانه یی باقی نماند که خاطره، یك ملت بزرگ را در ذهنیت ها زنده نماید. از رادیو می شنویم که آثار عتیقه کشور ما همه غارت گردیده و حالا قاچاقبران میراث آبایی ما دست به زیر خاک برده از دل خاک وطن ما، ریشه ما را بیرون می کشند!

وقتی تصور می کنم که ما افغانها در دیار غربت بی هویت می شویم و در داخل ریشه های ما را بیرون می کشند، دلم گواهی می دهد که جریان شومی در افغانستان روان است تا تمام هویت یك ملت را در افغانستان نابود ساخته، کشور ما را از نقشه سیاسی دنیا محو نماید.

وقتی من بعنوان یك مهاجر از افغانی بودن تهی می شوم و خاك وطنم از میراث پدری مان، دیگر چه چیزی به اثبات می رساند که در میان آن ستیغ های بلند بابا و هندوکش، یك ملتی وجود داشته دارای پیشینه تاریخی دراز.

افغانستان یگانه دخترم، آن نهالك کوچك در گوشه، حیاط خانه، ما است، هر روز از من و مادر خود می پرسد، آیا کسی هست که آن نهالك قشنگ را آب بدهد؟ او می گوید: آخر اگر آن نهالك، آب نخورد، می خشکد. در این صورت آن گنجشکك های مقبول کجا خواهند شد. او بیچاره نمی داند که هم اکنون ساقه خشکیده، آن نهالك کوچك به خاکستر تبدیل شده و ما هم تعمد داریم که چنین واقعیت تلخی را به او باز نگوییم. زیرا که آن نهالك کوچك تنها ریسمانی است که دخترم را به وطنش گره می زند، ما چطور می توانیم این ریسمان را قطع نماییم.

اینك برادر! تو این قصه پرغصه را بخوان و شاید هر هموطنی چنین قصه یی داشته باشد. چون هر هموطنی که به سرنوشت وطن خود می اندیشد، چنین احساس و اندیشه، درد آلودی را خواهد داشت.

طالبان و ملاها زنبورهای بی عسل ...

احمد طاهری خبرنگار صدای آلمان که در یك سال چند بار از شهر کابل دیدن نموده و به تازگی از این شهر باز گشته است مشاهداتش را از شهر کابل در مصاحبه با رادیو بی بی سی چنین شرح داد:

من در طول سال، چندین دفعه به کابل مسافرت کردم، ولی در این سفر مردم را فقیرتر و بدبخت تر از گذشته دیدم. در خیابان های کابل کودکان، گدایی می کنند که این کار اصلاً در سنت افغانها وجود ندارد، حتی مردان جوان را دیدم که دست گدایی دراز می کنند. کارمندان دولتی چند ماه است که از طرف حکومت طالبان معاش دریافت نکرده اند، طالبان گفته اند که هر چه پول وجود دارد برای مخارج جنگی است. به این خاطر اگرچه مکاتب پسران باز است و شاگردان در کلاسهای درس می روند ولی درس درست خوانده نمیشود. برای اینکه حقوق معلمین چند ماه است که از جانب طالبان داده نشده است. معلمین مجبور میشوند که به کارهای دیگری اشتغال ورزند تا از این طریق مخارج خانوادهء شان را تأمین نمایند و استادان پوهنتون کابل نیز به عین صورت باید به کارهای آزاد اشتغال ورزند تا نفقه خانوادهء شان را بدست بیاورند.

از احمد طاهری سوال شد که طالبان در کابل مانند سایر جاها آرامش و امنیت را بوجود آورده، در حالیکه کابل در طول سالهای گذشته تحت بمباردمان موشك و راکت قرار داشت، آیا مردم از وضعیت فعلی راضی هستند یا خیر؟

وی گفت: این واقعیت دارد که در کابل آرامش و امنیت وجود دارد. دزدی و غارت هم در شهر نیست، ولی مردم می گویند با شکم گرسنه امنیت چه به درد شان می خورد کسانیکه ثروتمند و پول دار بودند؛ خارج رفتند و کسانیکه مانده اند به فکر این اند که چگونه معاشات روزمره زندگی شان را تهیه نمایند. به این علت صدای نارضایتی مردم روز به روز افزایش یافته است. مردم می گویند که طالبان و ملاها زنبور بی عسل هستند که فقط درد شان به مردم میرسد بدون اینکه فایدهء شان به مردم برسد، مردم می گویند: حکومت دزدی تمام شده است و اکنون ظلم و ستم وارد کابل شده است.

آقای طاهری در مورد بازداشت ها در ماههای اخیر گفت: من خودم زندان معروف پلچرخی را به چشم دیدم، در آن زندان تقریباً ۹۰۰ زندانی وجود دارد. چیزی که مایه شگفتی بود اینکه اکثر زندانیان مردمان ریش سفید بودند. خوشبختانه من همراه یك مامور صلیب سرخ با زندانیان پلچرخی صحبت نمودم. آنها گفتند ما را از سرك گرفتند و اغلب زندانیان را مردم هزاره و تاجك تشکیل میدهند.

تنها نظارت بر میدانهای هوایی ...

ملل هشدار داده شده است که اگر تقاضاهای این گروه پذیرفته نشود ، طالبان دیگر به سازمان ملل متحد اعتنایی نخواهند کرد و معلوم خواهد شد که ادارهء ملل متحد اهداف دیگری را دنبال می کند.

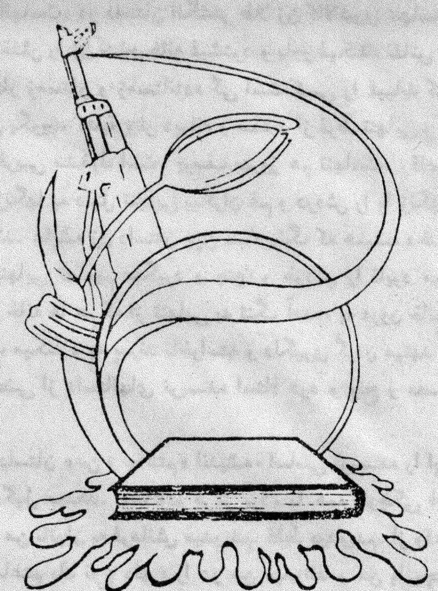
اما سازمان ملل طی یك واکنشی این پیشنهاد طالبان را رد نموده و گفته است که تنها نظارت بر میدان های هوایی کافی نیست، مرزهای طولانی افغانستان با همسایگان شان نیز باید تحت نظارت قرار گیرد. داکتر هول نمایندهء سازمان ملل متحد در امور افغانستان روز پنج شنبه هفتهء گذشته در اسلام آباد اظهار داشت که صرف با مستقر شدن تعدادی از ناظران سازمان ملل متحد در چند میدان هوایی افغانستان، مشکل این کشور حل نخواهد شد. داکتر هول افزود که نظارت دقیق بر دخالت خارجی یك عملیات پیچیده است که نظارت از مرزهای طویل افغانستان با پاکستان ، ایران و کشورهای آسیای میانه را شامل می شود. وی علاوه کرد که اجرای این عملیات ، یعنی کنترول میدان های هوایی افغانستان به نفع یك طرف از اطراف در گیر در قضیه افغانستان تمام خواهد شد، لذا این عملیه نمی تواند مشکل افغانستان را حل نماید. ناظرین سیاسی می گویند که طالبان مرزهای طولانی با پاکستان دارند و بیشتر امکانات خود را از این طریق وارد می کنند. و این باعث می شود که با وجود نظارت و کنترول بر میدانهای هوایی، طالبان بتوانند از طریق زمین خود را اکمال نمایند.

قوتهای رزمی بامیان ...

اسلامی افغانستان، تجلیل بعمل آورد.

متعاقباً دگر جنرال مهدی یار گزارش مفصلی از اضاع جبهات کندز به حاضرین ارائه داد و دگر جنرال پهلوان حر نمایندهء قوتهای بامیان در گارنیزیون شهر مزار شریف، از تصامیمی در رابطه با غیر نظامی نمودن شهر مزار شریف و گامهایی که درین راستا برداشته شده است، سخن گفت.

طبق این گزارش، در این جلسه روی نظم و دیسپلین نیروها تأکید صورت گرفته در رابطه با نحوهء اجرای سیاست های دفاعی نیروها تصامیم مقتضی و مهمی اتخاذ گردید.



حدیث شهر بخون خفته را چسان گویم؟

«فرمانده، شهید ابوذر غزنوی»

این چه حال است؟ این چه محشر است؟
کودکان یتیم و معصوم می گریند و فریاد می کشند!
بیوه زنان داغدار و ماتم زده، مورد تجاوز و تعرض قرار می گیرند!
پیر مردان زخمی و ناتوان به زندانها برده می شوند!
مجروحان جنگ ادویه می طلبند!
دختران ستمدیده و مظلوم بی عفت می گردند!
پسران شجاع و مبارز به شهادت می رسند!
و شهدای غرقه بخون به گورستان نیاز دارند!
این چه حال است؟
هیچکس فریاد کسی را نمی شنود!
هیچکس به ناله و زاری کسی گوش فرا نمی دهد!
هیچکس به داد کسی نمی رسد!
هیچکس به درد کسی نمی خورد!
هیچکس به مرگ کسی نمی گرید!
هیچکس مجروحی را مداوا نمی کند!
هیچکس به یاری کسی نمی شتابد!
و هیچکس شهیدی را بخاك نمی سپارد!
کجاست پدری که فریاد فرزندانش را بشنود؟
کجاست مادری که به ناله و زاری کودکانش، گوش فرا دهد!
کجاست شوهری که همسرش را، از تجاوز دشمن نجات بخشد؟
کجاست همسری که به زخم های شوهرش مرهم گذارد؟
کجاست طبیبی که زخمهای مجروحان جنگ را مداوا کند؟
کجاست برادری که خواهرش را از بی عفتی خلاص نماید؟
کجاست خواهری که به مرگ برادرش بگرید؟
و کجاست مسلمانی که شهیدی را زیر خاك نماید؟
خدایا! بار الها!
به حال این همه بندگان بی دفاعت رحم کن!
به داد این همه مظلومانت برس!
به فریاد این همه رهروانت گوش فرا ده!
و آنها را از چنگ این ظالمان خونخوار رهایی بخش!
چه، اینها بخاطر قبول اسلام تو و انتخاب راه تو، مورد ستم قرار گرفته اند!
و جز تو هیچکس ندارند!
«بمناسبت سرکوب وحشیانه قیام حماسه آفرین ۲۴ حوت مردم مسلمان و قهرمان هرات، بوسیلهء چکمه پوشان کرملین و نوکرهای بی آزرم آنان!

«اواخر زمستان ۱۳۵۷»

شعر و ادب

ناژو

دو شعر از مهدی اخوان ثالث

دور از گزند و تیر رس رعد و برق و باد،
وز معبر قوافل ایام رهگذر،
با میوهء همیشگیش، سبزی مدام،
ناژوی سالخورد فرو هشته بال و پر

او در جوار خویش
دیده ست بارها،
بس مرغهای مختلف الوان نشسته اند؛
بر بیدهای وحشی و اهلی چنارها،
بر جست و خیز بیهده گو طوطی بهار،
اندیشناك قمری تابستان،
اندوهگین قناری پائیز،
خاموش و خسته زاغ زمستان.
اما
او
با میوهء همیشگیش سبز مدام،
عمری گرفته خو

گفتمش برف؟ گفت: بر این بام سبز فام
چون مرغ آرزوی تو لختی نشست و رفت،
گفتم تگرگ؟ چتر بسردی تکاند و گفت:
چندی چو اشك شوق تو، امید بست و رفت

همصدای باغ

«حمید کرمی»

ما آیه های سبزیم، مثل هوای باغیم
هم صحبت نسیمیم، درد آشنای باغیم
از سبز دامن ما آئینه می تراود
روشن ضمیر سرخیم، عارف نوای باغیم
مثل پرنده پاکیم، از جنس آفتابیم
نوریم مثل خورشید، آبی برای باغیم
در سبز بودن ما شکی نمی توان برد
تا در مسیر رفتن ما همصدای باغیم
در راستای بودن ما را نمی توان جست
مثل ستاره پخشیم، در لابلای باغیم
بی ما بهار هستی شاگرد تازه کار است
تا ضامن درختیم سبزینه زای باغیم
در راه وصل هر کس سرگشته ماند و بی کس
تنها علامت این است: ما رد پای باغیم
سرخیم مثل رفتن سبزیم مثل دریا
با لاله همنوائیم، «یالیتنا» ی باغیم
ای رفته راه تشویش با ما بیا سفر کن
رفتن شروع عشق است، ما ره گشای باغیم
ابری درین حوالی باران نمی فروشد
اینجا خزان ندارد، ما آیه های باغیم

نیم نگاه

«م.ع»

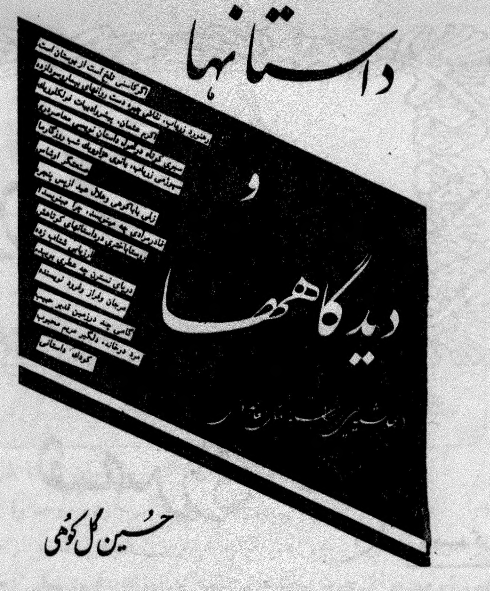
شب از زلف سیاهت می زند سر
سحر از روی ماهت می زند سر
هزاران جلوه خورشید جهانتاب
ز یك نیم نگاهت می زند سر

معراج نیاز

خم زلف تو معراج نیازم
دو ابروی تو محراب نمازم
قسم بر نامت ای زیباتر از عشق
که تو هستی حقیقت، من مجازم

چون سبوی تشنه

از تهی‌سرشار
جویبار لحظه ها جاریست
چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب
و اندر آب بیند سنگ،
دوستان و دشمنان را می شناسم من.
زندگی را دوست میدارم؛
مرگ را دشمن.
وای اما–
با که باید گفت این؟
من دوستی دارم
که بدشمن خواهم از او التجا بردن.



سپوژمی زریاب

بانوی هزار و یک شب روزگار ما

داستانهای «ساعت دری و معلم مشق ما» به بیان خاطرات ایام تحصیل و معلمی نویسنده میپردازند. در داستان اول شاگردان زرد، بی رمق و بیمارگونه اند. میزها و چوکیها شکسته، بد شکل و سیاه و چرك اند. تخته کج و بیرنگ و مضمون درسی کهنه و ملال انگیز است. شاگردان هم معنی کلمات و جملات ساده را نمیدانند. این داستان با وجود لحن انتقادی و فضا آفرینی خوب و گیرا و زبان نرم و دلنشین و نقل ماهرانه، آن طرح گرنه مینماید و ساختار محکم و فنی ندارد.

داستان دومی حکایت معلم مشق است که دستار سفید نیل زده، چشمان کوچك و پرآب و بالاپوش واتر پروف دارد و تنها پنجره یی است به سوی دنیای اسرار آمیز مردان در مکتب دخترانه. سالها میگذرد و راوی داستان مکتب را تمام میکند ولی خاطرات معلم مشق هنوز جالب و دلپذیر است. تا یك روز خبر مرگ معلم مشق را می شنود. نویسنده در این داستان صمیمی و گیرا مرثیه سرای گذشته ها میشود.

«امضاء ها» با مقدمه و توصیف مناسبی آغاز گردیده «دفتر ما در آخر دهلیز بود. در آخر یك دهلیز تاریك و طولانی و نمناك. در دو کنار دهلیز دروازه ها بود و این دروازه ها هیچ روشنایی نمیدادند. تا به دفتر ما میرسیدی باید چند بار نفست را در سینه ات حبس میکردی تا بوی نم نیاز اردت» مقدمه یی که با همین چند جمله و جملات مختصر بعدی رغبت خواننده را بر میانگیزد. فضا و لحن و آهنگ کلی داستان را ایجاد میکند و شخصیت یا شخصیتهای اصلی را وارد داستان میکند. دفتر پر است از میز و چوکیهای شکسته و ریخته و کج و راست و الماریها و دوسیه ها و امضاء ها و ماموران کوتاه قد. راوی داستان در دفتر تنهاست. بیگانه است و کم کم این تنهایی کامل میگردد و همه چیز دفتر تهدید آمیز میشود و حتی کار به عناد و خصومت میکشد. تا آن که روزی کاغذی را به دستش میدهند. در کاغذ امضاء و تاریخ است. نام خودش است و کلمات «به علت اختلال حواس» در آن گنجانیده شده و از آن پس در هیچ دفتری پذیرفته نمیشود. داستان ساختمان محکم و استوار و توصیفهای درخشانی دارد و نویسنده در آن به سیطره بیروکراسی و قرطاس بازی دولتی و اختناق ناشی از آن به شدت تاخته است.

نویسنده در این داستان که ابری اضطراب و دلواپسی بر آن بال گسترده، درمانده گی فرد را به هنگامی که در اختیار نیروهای ناخود آگاه است، بر ما معلوم میدارد و نشان میدهد که چگونه فرد، در پنجهء سازمانهای عظیم اجتماعی و اداری و سیاسی اندك اندك فردیت خویش را از دست میدهد و اگر نتواند سازش کند و همرنگ جماعت گردد طرد و نابود میگردد ...

از اینها که بگذریم نویسنده در این داستان و در چند داستان دیگرش به تنهای نه تنها یك آدم بلکه به تنهایی تمام آدمها میپردازد. گاهی این تنهایی حتی به تکنیك داستان هم جهت میدهد. و این بیت با صد هزار مردم تنهایی، بی صد هزار مردم تنهایی در مورد بعضی از داستانها و شخصیتهای آن مصداق کاملی دارد. در محیط وحشت زده داستانها فردیت اکثر شخصیتهای داستانی کوبیده، مقهور و مغلوب است.

آدمهای داستان به عوض برخوردهای معمولی، با برخوردها و کشمکشهایی که در تاریك روشن جهان درون و در عرصه تار ضمیر ناآگاه رخ میدهند، مواجه اند. بعضی از آنها درمانده گانی اند که در روزگار اختناق و محدودیت دنبال راهنما و بهانه یی برای ادامه حیات اند. اما کسی را نمییابند. همصحبتی هم اگر بیابند، اشتیاقی برای شنیدن و درك سخنان یك دیگر ندارند. گپهای بی منطق رد و بدل میکنند. گویی تنهایی از موقعیت زیستی و اجتماعی آدمیان ناشی نمیشود و سرنوشت محتوم آنهاست. در داستان انگشتر طلا زن کالاشوی تنهاست و هرگز گپ حقیقتش را زن صاحبخانه نمیشنود و باور نمیکند. نقاش دیوانه هم که گرفتار زمستان و زمستانزده گی است کسی را نمییابد که به جای نی، هان بگوید، کتابفروش دیوانه و مستبد از فرط تنهایی و استیصال به خود فریبی مشغول است. یوسف بهروز هم تنهاست. رقاصه شرنگ شرنگ زنگها به دلیل تنهایی بیکران غم و دردش را با زنگهایش درد دل میکند. عایشه زن داستان چپن سیاه رنگ که همیشه دختر میزاید، هم در تنهایی تصمیم میگیرد و جنین و خودش را نابود میکند. زن آدمها و خانه ها هم که از تنهایی به تنگ آمده، به درون خانه یی خود را پرتاب میکند و به پیوند ناخواسته و دلگیری گردن مینهد ... از این بابت بعضی از داستانهای نویسنده اسناد درد و رنج و مصیبت ملت ماست.

در داستان «من و ساعتم» اندیشهء اساسی نویسنده را این قطعهء زیبا تشکیل میدهد. «ساعتم مرکز بود، با همه کوچکی اش فرمان میداد و من ناتوان به فرمانش میدویدم. فقط میدویدم. از وقتی سپیده میزد، ساعتم یك نوع دلهره را در من میدواند و من بازیچهء آن دو عقرب باریك و لاغرش بودم» این داستان اشاره گویایی است به تسلط ماشین و صنعت در زندگی آدمها و جامعهء معاصر. شخصیت داستان یك روز کاسه صبرش لبریز میگردد و تصمیم به تغییر وضع خود میگیرد. ساعت خویش رامیشکند و از دیدن توته ها و پارچه های ساعت لذت عظیمی میبرد و به نظرش میرسد که با شکستن ساعت زمان را متوقف ساخته است. اما لحتی بعد ساعت دیگری را میبیند و شروع میکند به دویدن.

سپوژمی زریاب در داستانهای «من و ساعتم و امضاء ها» با اندیشه و بینش ژرف خود هستی انسان را میکاود. از خطرات پیرامونش پرده بر میدارد و با نگرش کافکایی نشان میدهد که چگونه افراد بشری در یك جامعه توتالیتر و دیوان سالار به موجوداتی انتزاعی و مسخ شده مبدل میشوند و با فرمانبرداری کامل، بدون تفکر و مقاومت و بطور مکانیکی دستورها را اجرا میکنند. و در عین حال در این جهان امکان انتخاب وجود ندارد و انسان در گرد باد تاریخ بسان پرکاهی گرفتار آمده است. قهرمانان داستان میکوشند تا خود را از این گربادها برهانند و با رهایی خود امکانات جدیدی را در برابر دیدگان ما به نمایش بگذارند. و اگر قهرمانان سپوژمی زریاب در اکثر تلاشهای خود به بن بست میرسند، به علت آن است که در جامعه یی زیست دارند که آزادی وجود ندارد. چنین جامعه یی بسته است. متحجر است. بدون امکان است و ناکامی و شکست این قهرمانان آغاز به صحنه آمدن قهرمانان جدید است.

نویسنده در بسیاری از داستانهایش با عشق و مهربانی احساسات قربانیان را میکاود و جنبهء انسانی و عاطفی آثار خویش را قوت میبخشد. درحالی که رهنورد زریاب در تعدادی از داستانهایش بن بست زندگی را ازلی و قضا و قدری و ریشه یی میداند و بی اعتنا و خون سرد از کنار حوادث میگذرد. حتی گاهی بر روی آن تف میکند و اگر بسیار خوش و سرحال باشد به حوادث سلامی میدهد و میگذرد و این خود تفاوت طرز دید و حد فاصل کار هر دو نویسنده را بطور شاخصی بیان میکند.

داستان «شکار فرشته» سرشار از عاطفه و احساس مادرانه و انسانی است. داستانی که نویسنده در آن قادر گردیده با نثری موجز، فضایی شاعرانه و کودکانه بیافریند و در حد درکی ساده و کنایی از ماجراها بماند. در این داستان ملك و فرشته و اعمالنامه و دوزخ و بهشت به‌نحو مطلوبی راه یافته و معنا و مفهوم آن گسترش داده شده است «آدم اگه کار خوب کنه ملکی که برشانی راست آدم نشسته، کار خوب آدمه نوشته میکنه. اگه آدم کار خراب کنه ملکی که ده شانی چپ آدم ششته، نوشته میکنه» و باز در جای دیگر «... و از همان لحظه روابطم با ملك شانه چپم، اصلاً با شانهء چپم با دست خراب شده بود. به نظرم می آمد که این ملك شانهء چپم چون منشیی از صبح تا شب تا صبح در باره من مینویسد و مینویسد و تلاش میکند که مرا به دوزخ بفرستد ...» نویسنده بدین ترتیب از نیروهای چپ و یا چپ نما که در جامعه نتوانسته و یا فرصت نیافته اند که به اقدامات خوب بپردازند و جامعه را آزار و اذیت فراوان رسانیده اند، بطور هنری و پوشیده انتقاد و مذمت میکند. سپوژمی زریاب که موفقیتش در این داستان چشمگیر است به آفرینشگری ناب و بدیع و بینش و تعبیربی رحمانه یی از حقیقت نایل گردیده و تصویر گویا و رسایی از حوادث تراژیك معاصر به دست میدهد و اثری آفریده که هم محکم و غنی و پیچیده است و هم بکر و بدیع و دلنشین و آفریدن چنین داستانها هنر کمی نیست. نویسنده که احساس ناامنی و تنهایی میکند. با گریز به رویاها، افسانه ها و خاطرات ایام کودکی و جنبه اسطوره یی بخشیدن به دردهایی که نتیجه وضعیت اجتماعی تاریخی خاصی هستند، در صدد دسترسی به پناهگاه امنی برای خویشتن و شخصیت افسانه ای بخشیدن به حوادث و ماجراهای تاریخی است.

کتابها و نشرات رسیده

رشد زبان و ادب دری در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان

سر محقق زلمی هیواد مل، ناشر اتحادیهء نویسندگان افغانستان آزاد، ۱۳۷٦، پشاور، تیراژ ۲۰۰۰ نسخه، ۱۹۳ صفحه.

افغانستان کشوریست که در آن زبانهای دری و پشتو به دور از جار و جنجالهای سیاسی، سالهای درازی با همدیگر در صلح و صفا زیسته اند و داد و ستد فرهنگی و فکری داشته اند و نویسندگان و شعرا و نام آوران پشتو زبانی بوده و هستند که با آثار دری شان خوش درخشیده و گسترهء کار تحقیقاتی و ادبی و فرهنگی شان را پهنا و ژرفای بیشتری بخشیده اند و از مشاهیر و بزرگان معاصر آن میتوان از استاد عبد الحی حبیبی، عبدالهادی داوی، محمود فارانی و سلیمان لایق نام برد.

کتاب رشد زبان و ادب دری ... اثریست قابل اعتنا و جامع برای پژوهندگان ادب و فرهنگ کشور. با خوانش آن میتوان از سهمی که پشتو زبانان در پرورش و بالندگی زبان دری داشته و از تاثیراتی که سبکهای مختلف خراسانی و عراقی و هندی بر آثار و اشعار پشتو و دری آنان وارد کرده، وقوف و آگاهی حاصل کرد. محقق سرشناس شمار زیادی از نویسندگان و شعرای پشتو زبان و دری سرا را از هالهء تاریکی و فراموشی بدر آورده است، با خواندن کتاب و بحث و فحص آن وقوف حاصل میکنیم که بایزید روشان، میرزا خان انصاری، خوشحالخان ختك، عبدالقادر خان ختك، نصرالله خان، پیر محمد کاکر، محمد رفیق، مسافر مروت، نواب محبت خان، مولوی محمد سرور واصف، جیلانی جلالی، برهان الدین کشککی، سید شمس الدین مجروح، حمزه شینواری و دهها تن از فرهنگیان و خامه پردازان پشتو زبان در بنای شکوهمند ادبیات و فرهنگ زبان دری سهمی داشته اند، ستودنی و باید آثار شان را جستجو کرد، خواند، لذت برد و محبت و عنایت خویش را شامل حال آنان کرد.

آقای هیوادمل چون در کار تحقیق تبحر و تخصص و شناخت کافی دارد و به اصول آن پایبند و وفادار است، بخشها و دوره های تاریخی ادبی را با دقت و امعان نظر مرزبندی کرده است. شاعرانی را که تاکنون ناشناخته مانده اند، همراه با زندگینامهء مختصر و نمونه هایی از آثار شان به خوانندگان معرفی کرده است و با صمیمیت و صداقت منابع و مأخذ و حتی نقل قولها را در متن و در حواشی آورده و پایه های تحلیلهای تاریخی ادبی خویش را استوار ساخته و پهنا و ژرفای بیشتری بخشیده است.

یکی از دوستان فرهیخته پس از ستایش فراوان کتاب پیشنهادی هم دارند «در کتاب آقای هیوادمل از دو سه شاعر زبردست پشتون که به دری شعر سروده اند، نام و نشانی نیست، یا کمتر است. از قبیل میرزا شیراحمد سرخرودی، میراکبر صابر، محمد طاهر نتلی و چند تن دیگر، اگر کتاب شان به چاپ دوم رسید که حتماً میرسد، انشاء الله این مساله را مطمح نظر خواهند داشت. اینها شاعران چیره دست هستند. مخصوصاً میراکبر صابر که یکی از پرکارترین شاعران بوده و حتی مثنوی یوسف و زلیخا هم دارد، سزاوار محبت بیشتر است. و همچنان از مولینا سیفی یاد نشده و از برادرش فدا محمد صارم و از پسر عمشان امیرمحمد انتظام که چند اثر تاگور را به فارسی ترجمه کرده و روانشاد پژواك ترجمه های او را میستودند ...»

بهر صورت کتاب آقای هیوادمل اثریست بکر و تحقیقاتی و حاصل پژوهشهای گسترده، مطالعات همه جانبه و فعالیتهای علمی طاقت فرسایی است که چه بسا عمری را میطلبد. محقق فرزانه صادقانه و مخلصانه قدم در راه شناختن و شناساندن فرهنگ و تمدن و تاریخ قدیم گذاشته و به ما در آشنایی بهتر و بیشتر با میراث فرهنگی پیشینه یاری رسانیده است و میتوان از آن خوشه ها چید و ایکاش نام بهتر و فشرده تری میداشت، هرچند نام کنونی هم محاسنش را دارد و از مزایای فراوان کتاب نمیکاهد.

به ادامهٔ گزارش

مقام معظم رهبری در سفر به شهر قم

روز چهار شنبه ۷۶/۸/۷ حوالی ساعت ۳ بعد از ظهر مقام محترم رهبری حزب وحدت اسلامی با جمعی از اعضای هیئت و منسوبین حزب وحدت اسلامی در خارج از کشور وارد شهر قم گردیده مورد استقبال هزاران نفر از خواهران و برادران مهاجر، علماء و شخصیت ها و اقشار و اصناف مختلف مردم در میدان ۷۲ تن این شهر قرار گرفتند. شهر قم یکصدا فریاد می زد: صل علی محمد! رهبر ما خوش آمد! درود بر مزاری! سلام بر خلیلی! سیل عظیم جمعیت رهبر خود را تا مسجد جامع شهر قایم بدرقه کردند و در مسجد جامع شهر قائم که هزاران نفر از زن‌ومرد تجمع نموده بودند، حجة الاسلام ناصری بهسودی عضو شورای مرکزی، به رهبر و مهمانان خیرمقدم گفت و حجة الاسلام سعادت به نیابت از مقام رهبری برای حضار صحبت نمود و از این همه احساسات شور و شوق مردم اظهار سپاس و قدردانی بعمل آورد. همچنین در همین روز مقام معظم رهبری و هیئت همراه در منزل محقر رهبر شهید استاد مزاری (رح) تشریف برده و در خدمت مادر آن شهید بزرگوار بروح رهبر شهید اتحاف فاتحه و ادای احترام نمودند.

شب پنجشنبه استاد خلیلی و هیئت همراه به زیارت حضرت فاطمه معصومه (س) و مسجد صاحب الزمان مشرف گردیده و در پایان با حضرات آیات: فاضل لنکرانی، مشکینی و محقق کابلی ملاقات بعمل آوردند. همچنین در این شب استاد خلیلی در ضیافتی که از طرف مردم خوات ناهور در مجتمع فرهنگی نور برگزار شده بود شرکت فرمودند. قرار گزارش در این ضیافت حجة الاسلام ناصری به مهمانان خیرمقدم گفته و ورزشکاران دسته های مختلف ورزش های رزمی نمایشات جالبی را به احترام مهمانان اجرا نمودند. حجة الاسلام محقق ورسی به نمایندگی از مقام رهبری در جمع حضار از ارزش های خلق شده و آگاهی های مردم ما و اقتدار و تلاش های حزب در دفاع از حریم مردم صحبت کردند.

صبح روز پنجشنبه ۷۶/۸/۸ محفل باشکوهی از طرف انجمن های اسلامی دانش آموزان مهاجر در مجتمع ورزشی نور به افتخار مقام رهبری برگزار گردید در این محفل برنامه های متنوعی از قبیل سرود، تواشح و مقاله از سوی گروههای دانش آموزی کمیسیون زنان حزب وحدت اسلامی و دیگر محصلین افغانی عرضه گردیده و استاد خلیلی جوایزی را به محصلان و دانش آموزان ممتاز افغانی در مدارس جمهوری اسلامی ایران اهداء فرمودند. والی ولایت بامیان به نمایندگی از مقام رهبری در جمع یکهزار و چند صد نفری دانش آموزان پسر و دختر به ایراد سخنرانی پرداختند و سپس بیانیه مجتمع انجمن های اسلامی دانش آموزان حزب وحدت اسلامی توسط یکی از دانش آموزان قرائت شد.

بعد از ظهر ۷۶/۸/۸ مقام محترم رهبری و هیئت عالی رتبه حزب وحدت اسلامی در دفتر حزب وحدت اسلامی با اعضا و مسئولین دفتر، علما و نمایندگان حوزات علمیه، نمایندگان مهاجرین انجمن اسلامی کسبه کاران قم، حوزه مردمی امام صادق (ع) وابسته به حزب وحدت در اراک و ... ملاقات نمودند. در این ملاقات که بصورت دسته جمعی انجام یافت، حجة الاسلام موحد بلخی به مقام رهبری و هیئت همراه خیرمقدم گفته و حجة الاسلام موسوی عضو شورای عالی نظارت به نمایندگی از مقام رهبری حزب وحدت اسلامی صحبت نمودند.

شب جمعه ضیافتی از طرف مردم یکه و لنگ در منزل استاد عرفانی برگزار گردید و جناب حجة الاسلام علی یار به مهمانان خیرمقدم گفته و از حماسه و مقاومت های حق طلبانه مردم برهبری استاد خلیلی به تفصیل صحبت نمود همچنین استاد پروانی به نمایندگی از استاد خلیلی صحبت کوتاهی نمود و از استقبال گرم مردم و علما از هیئت تشکر و قدردانی بعمل آورد.

صبح روز جمعه ۷۶/۸/۹ استاد خلیلی و هیئت همراه در مقر و جایگاه مخصوصی که از طرف انجمن های اسلامی کسبه کاران حزب وحدت اسلامی آماده شده بود با اقشار مختلف مردم، علما و دانش آموزان، خواهران و برادران که گروه گروه به دیدار رهبر خود می شتافتند، دیدار نمودند. گروههای آتی به شمول طلاب و نمایندگان مردم غزنی، انتظامات ستاد استقبال، نمایندگان مجتمع انجمن های اسلامی دانش آموزان، مهاجرین کوه بیرون بهسود، کمیسیون زنان حزب وحدت اسلامی - قم، بنیاد قائد شهید بابه مزاری، و عده ای از نماینده گان انجمن اسلامی کسبه کاران در محل مذکور با مقام معظم رهبری دیدار بعمل آوردند.

بعد از ظهر روز جمعه ۷۶/۸/۹، ساعت ۲ بعد از ظهر در حالیکه بیش از ده هزار انسان مشتاق در مسجد امام حسن عسکری و صحن باز و بزرگ آن تجمع نموده و در انتظار دیدار رهبر شان لحظه شماری می کردند مقام معظم رهبری و هیئت همراه در میان فریاد (صل علی محمد رهبر ما خوش آمد) مردم، وارد مسجد گردیده به انتظار مردم پایان دادند.

روز تاریخی و بیاد ماندنی بود. فریاد ها با اشک شوق پیرمردان و زنان گره می خورد و امواج خروشان «الله اکبر خلیلی رهبر» در زمین و آسمان طنین انداخته بود. شهر قم به خروش آمده بود، تاکنون چنین جمعیتی برای مهاجرین افغان در قم بی سابقه است. در میان آن همه ابراز احساسات عاشقانه مردم، نوای دلنشین و آوای ملکوتی تلاوت آیات از کلام الله مجید توسط قاری و حافظ کل قرآن کریم برادر توحیدی طلبهٔ جوان افغانی مقیم حوزه علمیه قم فریاد ها را به سکوت احترام آمیز فرو نشاند و برادر متعهد حجة الاسلام علی یار به رهبر و هیئت همراه و مردم مشتاق در شهر قم خیرمقدم گفت. سرود زیبایی با مطلع «ای خلیل خیزش و نوح نجات کوه طاقت قلهٔ صبر و ثبات» توسط گروه سرود کمیسیون زنان حزب وحدت اسلامی بخش قم اجرا گردید. و آنگاه رهبر عالیقدر حزب وحدت اسلامی در میان فریاد ها و شعارهای مردم پشت تریبون قرار گرفت و با مهاجرین غربت کشیده از مقاومت ها و حماسه های فرزندان و عساکر شان در افغانستان و از مظلومیت های گذشته و اقتدار و عزت امروزی شان سخنها گفت و از فردای نوید بخش و استقرار حاکمیت عدل اسلامی در افغانستان یادآوری نمود. سخنرانی به مدت دو ساعت ادامه یافت؛ اما هنوز جمعیت مشتاق، احساس تشنگی می نمود.

شام همین روز از طرف تربیت بدنی حزب وحدت اسلامی قم و انجمن های ورزشی خیبر و کونگ فو نمایش های جالب ورزشی در سالن شهید حیدریان به احترام حضور مقام معظم رهبری به اجرا درآمد. تلاوت آیاتی از قرآن مجید آغاز برنامه بود و سپس گروه سرود حوزه رابعه بلخی مربوط کمیسیون زنان حزب وحدت اسلامی - قم سرود زیبای را اجرا نمودند. نمایش های مختلف و فوق العاده تحسین آمیز ورزشکاران جوان مردم ما توجه حاضرین را بخود معطوف نموده و از طرف مقام محترم رهبری تشویق و هدایای ارزشمندی را از آن خود ساختند.

شب شنبه ۷۶/۸/۹ مقام معظم رهبری و هیئت همراه با عدهٔ زیادی از منسولین حزب وحدت اسلامی در خارج از کشور به ضیافت مجمع علما و طلاب حزب وحدت اسلامی تشریف آورده و حجة الاسلام عظیمی ارزگانی به مهمانان عالیقدر خیرمقدم گفته و آنگاه آیت ا... پروانی در این محفل معنوی سخنرانی کوتاهی ایراد نمود.

هیئت بلند پایهٔ ملل متحد ...

خبرگزاری وحدت اسلامی از بامیان گزارش می دهد، هیئت با ورود در شهر بامیان در میدان هوایی این شهر مورد استقبال مقامات بلندپایهٔ حزب وحدت اسلامی قرار گرفته، بلافاصله،به مقر شورای مرکزی هدایت گردیدند.

در دیدار هیئت با مقام معاونت حزب وحدت، اوضاع نابسامان اقتصادی هزاره جات و ضرورت توجه بیشتر به نیازمندی های مردم این ساحات، بویژه در شرایطی که طالبان هزاره جات را در محاصره، کامل اقتصادی قرار داده و همه راههای منتهی به این منطقه را از ساحات تحت کنترول خود مسدود ساخته اند، مورد بررسی قرار گرفته، هیئت وعده سپرد که پس ازین به هزاره جات توجه بیشتری صورت خواهد گرفت.

آقای ویجرنت رئیس کمیشنری عالی پناهندگان ملل متحد در این دیدار با اشاره به طبیعت زیبای هزارستان از وضعیت نابسامان اقتصادی و آموزشی ساحات فقیر نشین این نواحی اظهار تأسف و تأثر نموده اظهار داشت؛ یکی از اهداف وی به بامیان، بررسی احوال مهاجرین داخلی و امکان برگشت مهاجرین خارج از افغانستان به وطن شان می باشد. وی تاکید نمود که برگشت مهاجرین بدون اعمار مسکن و یافتن زمینه های کار برای آنان ناممکن می باشد و ملل متحد باید درین باره توجه جدی نماید.

آقای صالحین، معاون دفتر تنظیم کنندهٔ کمک ها به مردم افغانستان که یکی دیگر از اعضای هیئت بود، به وضعیت اقتصادی مهاجرین برگشته از خارج اشاره نمود و پیشنهاد نمود که به کمک حزب وحدت اسلامی دفاتر مستقلی از سوی ملل متحد برای تنظیم امور مهاجرین در بامیان ایجاد گردد و آقای تاکاهاشی، شخصی که برای فراهم کردن زمینه دیدار هیئت نامبرده از بامیان و هزارستان، سعی و کوشش زیادی بخرج داده بود، اظهار داشت: اینك که هیئت ملل متحد از نزدیك وضعیت مردم ساحات مرکزی را ملاحظه می نماید، دیده شود که در عمل چه اقدام مؤثری صورت می دهد. وی اظهار امیدواری نمود که سفر این هیئت مثمر واقع شده، توجه بیشتری به مردم فقیر هزارجات صورت پذیرد.

طبق این خبر، آنگاه استاد عرفانی معاون اول حزب وحدت اسلامی با اظهار خرسندی از حضور هیئت به بامیان مشکلات و نابسامانی های اقتصادی مناطق هزارستان را بطور مفصل تشریح نموده و گفت:

بامیان به عنوان مرکز هزارستان در گذشته، مرکز اصلی توریزم افغانستان بوده و بزرگترین میراث فرهنگی و تاریخی جهان را در خود حفظ نموده است. ولی این مرکز از مدت ها به این سو توسط گروه طالبان مورد تحریم اقتصادی واقع شده و مردم ازین ناحیه رنج می برند. استاد عرفانی این عمل طالبان را محکوم نمود و اظهار داشت؛ اقدام طالبان در مسدود ساختن راههای مواصلاتی در هزاره جات، با هیچ معیار و ارزشی قابل توجیه نیست و یك اقدام کاملاً ضد بشری می باشد.

استاد عرفانی از مؤسسات خیریه و بخش های کمك بشری ملل متحد، تقاضای توجه بیشتری نموده، ابراز داشت: مؤسسات خیریه و کمك رسانی بین المللی در حالیکه در اکثر نقاط افغانستان، تحت شرایط سخت کاری و امنیتی فعالیت دارند اما در مناطق مرکزی که هم امنیت تأمین است و هم نسبت به فعالیت های ملل متحد بینش بازتری وجود دارد، فعالیت چندانی صورت نمی پذیرد. استاد عرفانی خواستار آن گردید تا مناطق وسیع هزارستان به حیث یك زون مستقل در محاسبهٔ دفاتر ملل متحد در نظر گرفته شود. همچنین ایشان از هیئت خواست که وضع زندگی مردم را از نزدیك عیناً ملاحظه کنند تا از عمق مشکلات و محرومیت این مردم آگاهی مستقیم حاصل نمایند.

همچنین طبق یك گزارش دیگر، هیئت کمیشنری ملل متحد در امور پناهندگان، در روز سه شنبه هفته گذشته با والیان و نمایندگان مردم هزارستان در بامیان دیدار نموده، روی اوضاع اقتصادی و فرهنگی این مناطق به گفتگو نشستند.

گزارش حاکیست در ملاقات هیئت ملل متحد با والیان و نمایندگان مردم، مطالب ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت:

۱- آزار و اذیت مردم از ساحات تحت کنترول طالبان، زندانی نمودن افراد بی گناه بجرم وابستگی قومی و راهگیری ها توسط طالبان و توجه مجامع بین المللی به مشکلات و مصایب مردم.

۲- تحریم اقتصادی مناطق مرکزی از سوی گروه طالبان و مسدود ساختن راهها و اختطاف مسافرین و دیگر اعمال منافی با موازین حقوق بشر توسط طالبان.

۳- کم توجهی مؤسسات خیریه به مناطق هزارستان در گذشته و در نظر گرفتن هزارجات بعنوان یك زون مستقل در تنظیم کمك های مؤسسات خیریه بین المللی.

٤- ایجاد دفاتر ملل متحد در مناطق مختلف هزارستان.

طالبان حقوقی را که خداوند به زنان ...

محروم ساخته اند. در هفتهٔ گذشته درین ارتباط به ابتکار چند تن از اعضای مجلس نمایندگان محفلی ترتیب یافته بود که علاوه بر نمایندگان مجلس سنا تعدادی از خانم های افغان نیز اشتراك ورزیده بودند.

در آغاز این محفل «روراباکر» نماینده مردم کالیفرنیای امریکا در مجلس کانگرس سخنرانی نموده اظهار داشت: اکنون تقریباً دو ثلث خاك افغانستان در تحت سیطرهٔ گروه طالبان میباشد و زنان در آن ساحه با مشکلات زیادی مواجه میباشند. او افزود نمایندگان در مجلس سنا یك مادهٔ قانون را بر رعایت از مقررات حقوق بشر تسلیم نموده و در آن ماده از حکومت امریکا خواسته شده است که در دیگر کشورهای جهان نیز از حقوق بشر حمایت نماید. سخنران دیگر محفل «کارلومنون» یکی دیگر از اعضای مجلس سنای امریکا بود وی اظهار داشت که بعد از تسلط طالبان در افغانستان مردم معتقد بودند که طالبان صلح و آرامش را در افغانستان بوجود خواهند آورد ولی متأسفانه در عمل دیده شده که آنها چنان راه افراط پیمودند که موجب حیرت و نگرانی مردم افغانستان گردید. طالبان به اعمالی دست زدند که اکثر مسلمانان حتی مسلمانان افراطی نیز با این اعمال مخالف اند. وی در ادامهٔ سخنانش گفت: طالبان حقوق زنان را در افغانستان سلب کرده اند که آنرا خداوند آنها عطا کرده است. طالبان زنان را سنگ سار می کنند و از تعلیم و تربیه محروم ساخته اند.

«کارلون منون» در پایان سخنانش یاد آور شد که آقای «باکر» با دو تن از اعضای نمایندگان کانگرس قطعنامه یی را به حکومت امریکا تسلیم نموده و تقاضا کرده اند که طالبان را در افغانستان به رسمیت نشناسد. این قطعنامه توسط مجلس سنا تأیید شده و به وزارت خارجه امریکا ابلاغ گردیده است و در این قطعنامه تذکر داده شده است که حکومت امریکا به طالبان کمك نظامی کرده نمیتواند و کشورهای دیگر نیز در این مورد تشویق شوند تا به طالبان کمك اقتصادی و نظامی نکنند.

سخنرانی بعدی محفل آمر ادارهٔ انکشاف امور زنان مهاجر در امریکا بود. وی گفت: اکثریت مهاجران را زنان و اطفال تشکیل می دهد که مجامع جهانی در این مورد توجه چندانی نکرده اند. آمر انکشاف ادارهٔ امور زنان مهاجر در امریکا به ارتباط برخورد طالبان با زنان اظهار داشت: زنان افغان مزید بر مشکلات بوده که از جانب گروه طالبان تحت عنوان اسلام به آنها روا داشته میشوند.

ص ۸

مداخلات خارجی باید ...

مداخلات خارجی کمك نماید. این سازمان امکانات و توانائی های کافی برای کنترول و جلوگیری از مداخلات بیگانگان در امور افغانستان دارد. نظارت بر میدان های هوایی و مرزهای افغانستان، شناسایی و معرفی کشورهای مداخله گر و اجرای تنبهات بین المللی در برابر آنها، برای سازمان ملل این امکان را فراهم می سازد که جریان مداخله از بیرون را مهار نموده و بحران افغانستان را به نقطهء پایانش نزدیك نماید. ولی اگر بنا است نظارتی صورت بگیرد، این نظارت باید همگانی و فراگیر باشد. هم میدان های هوایی و هم مرزهای جغرافیایی مشمول این نظارت قرار گیرد، تا امکان هرگونه مداخله چه از طریق زمین و چه از طریق هوا مرتفع گردد. طرح نظارت هوایی منهای نظارت زمینی که از سوی طالبان صورت گرفته، صرفاً تلاشی است در جهت مکتوم نگهداشتن و تحت پوشش قرار دادن مداخله ای که اکثراً از طریق زمین انجام می گیرد، مداخله ای که دیگر آفتابی شده و همهء پرده ها از روی آن کنار رفته است. تنها با نظارت همگانی است که کنترول مداخلات بیرونی امکان پذیر می گردد، در غیر آن صورت هیچگونه اطمینانی برای قطع مداخله وجود ندارد.

اما اگر بنا است که مداخلهء خارجی قطع گردد و این طرح از صداقت و ایمان به منافع ملی ریشه می گیرد، ارادهء خود افغانها بهترین ضمانت برای کنترول و مهار مداخلهء خارجی است. چه ضمانتی بهتر از اینکه هر فرد افغان و هر جمعی متعلق به افغانستان با ایمان به منافع ملی دروازهء خود را بر روی بیگانه ببندد و از ورود بیگانگان به حریم خانهء خود جلوگیری به عمل آورد؟ هرگاه افغانها، تصمیم بگیرند، می توانند جلو هر طمعکار را بگیرند. در آن صورت دیگر نیازی هم نخواهد بود که دروازهء دیگران را دق الباب نموده و از آنها برای پهره داری مرزهای خویش کمك بخواهیم. ولی اگر افغانها خود زمینه مداخلات خارجی را به کشور شان فراهم آورند و ورود بیگانه را به کشور شان خیرمقدم بگویند، در آن صورت هیچ تضمینی برای کنترول و جلوگیری از مداخلات خارجی مؤثر و مفید نخواهد بود، مگر اینکه آن تضمین از نوع تضمینات قاطع سازمان ملل باشد.

ما ضمن تأکید بر نقش سازمان ملل، اراده و تصمیم افغانها را برای قطع مداخلات خارجی اصل اول و اساسی می دانیم، ولی معتقدیم که این اراده زمانی بوجود می آید که همه، دوستی را بر دشمنی و برادری را بر بردگی طلبی و برابری را بر برتری جویی ترجیح دهند. ایمان به برادری و برابری محك ایمان به منافع ملی در برابر مداخلات خارجی است. گروهی که خود را مطلق می کند و تمام قضایا را با منطق انحصار بررسی می کند، هرگز نمی تواند صداقت خویش را در برابر منافع ملی نشان دهد. کسی که دست به انحصار می زند، در قدم اول ثابت می سازد که مزدور بیگانه است؛ زیرا انحصار قدرت و انزوای بخش عظیمی از مردم تنها با پشتوانهء خارجی امکان پذیر است و پشتوانهء خارجی میسر نمی گردد مگر اینکه قبلاً منافع ملی در پای منافع بیگانه قربانی شده باشد. از این جهت است که ما قبل از همه، دوستی، برادری و برابری را پیشنهاد می نماییم تا بدینوسیله هم زمینه های مداخلات خارجی را از بین ببریم و هم نیازمندی به دق الباب نمودن دروازه های دیگران برای پهره داری حریم هوایی و زمینی کشور خویش را مرتفع سازیم.

«امروز ما»

حقوقی را که خداوند ...

پس از وی «سیماولی» رئیس انجمن بین المللی زنان که مقر آن در کالیفرنیا است ضمن بیاناتش گفت: زنان افغان خواهان عدل و انصاف است من به حیث نماینده آنها در این کانگرس شرکت نمودم تا از این طریق صدای زنان افغان را به گوش جهانیان برسانم.

سخنران اخیر محفل مؤمنه قیومی بود که قبلاً از جلال آباد به حیث قابله ایفای وظیفه می کرد و راجع به اوضاع آن شهر بعد از آمدن طالبان اشاره نموده گفت: طالبان اول مکاتب را قلف انداختند بعداً شفاخانه ها را بستند قابله ها از وظیفه شان منع قرار داده شدند و این مسئله موجب شد که تعدادی از زنان هنگام ولادت جان شان را از دست دادند. ما از مجامع بین المللی می خواهیم که این عمل وحشیانهء طالبان را محکوم نموده و به داد زنان افغان برسند.

مسئول کمیشنری ملل متحد در امور پناهندگان:

در ظرف چهار سال اولین بار است که در افغانستان با جمعی از زنان گفتگو می نمایم

آقای ویجرینت مسئول کمیشنری ملل متحد در امور پناهندگان، طی دیداری که با اعضاء و مسئول کمیتهء امور زنان حزب وحدت اسلامی افغانستان داشت، با ابراز تعجّب اظهار داشت که در طی چهار سال رفت و آمد خود در افغانستان، اولین بار است با جمعی از زنان افغانستان به گفتگو و تبادل نظر می نشیند. وی با مثبت ارزیابی نمودن موضع حزب وحدت اسلامی در امور حقوق زنان گفت: ما در کابل حتی اجازه نداشتیم با کارمندان خود که از جنس اناث هستند، ملاقات و مذاکره داشته باشیم.

در این دیدار استاد انجنیر فایزه فلاح، مسئول کمیتهء امور زنان و عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، راجع به موقف زن در جامعهء افغانستان، در گذشته و حال به تفصیل سخن گفته، توجه بیشتر مراجع ذیصلاح جهان، مخصوصاً ملل متحد را به وضع رقتبار زنان هموطن که در مناطق تحت کنترل طالبان زندگی می کنند، خواستار شد.

داکتر راحله معاونت امور صحی و عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، نیز با طرح سؤال انتقادی، از بی توجهی ملل متحد به مردم افغانستان اظهار داشت: این امر مغایرت کامل با منشور ملل متحد دارد که با وجود/من بودن مناطق تحت کنترول حزب وحدت اسلامی، مردم این ساحه را که بیش از هشت میلیون جمعیت دارد، نادیده بگیرد.

در جلسه یی با حضور دگرجنرال همایون فوزی و دگر جنرال مسعود

تصامیمی در رابطه با ختم فتنهء طالبان در کندز اتخاذ گردید

روز دو شنبه ۱۳۷۶/۸/۱۲ در جلسه یی با حضور دگر جنرال همایون فوزی، معاون شورای عالی نظامی صفحات شمال، دگر جنرال مسعود قوماندان سوق و ادارهء نیروهای شمال حزب وحدت اسلامی، دگر جنرال مهدی یار، معاون قوای اردوی ح. و. ا. ا، دگر جنرال عبدالله هزاره، رئیس ارکان قوتهای شمال ح. و. ا. ا، تورن جنرال علیجان و تعداد دیگری از صاحب منصبان و جنرالان، آخرین انکشافات نظامی صفحات شمال مورد بحث و بررسی قرار گرفته، تصمیمات قاطعی در رابطه با ختم فتنهء طالبان در شهر کندز اتخاذ گردید.

قرار گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی از مزار شریف، این جلسه که در شهرك بندری حیرتان تدویر یافته بود، با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز و آنگاه با بحث های فنی در رابطه با تاکتیك های آینده، ادامه یافت. در این جلسه روی ضرورت ختم فتنه طالبان در شهر کندز و بستگی امنیت شمال کشور به دفع و طرد نیروهای باقیماندهء طالبان از شهر کندز، تأکید صورت گرفته، تصامیم لازم اتخاذ گردید.

همچنین در این جلسه گفته شد که جبههء متحد نباید از موجودیت طالبان در شهر کندز و اکمالات آنها که بالفعل ادامه دارد، لحظه یی غفلت نمایند. چه اینکه در این صورت، همان بهایی را خواهند پرداخت که دفعهء قبل پرداختند.

دگر جنرال عرفانی جاغوری، قوماندانی لوای شهید ابوذر غزنوی وارد شهر بندری حیرتان گردیده مورد استقبال گرم قوتهای موجود این شهر قرار گرفت

از شما برادر عزیز که در تمام دوران مبارزه در کنار مردم خود بودید سپاسگذاریم که فعلاً این مسئولیت را پذیرفته و آماده‌ء خدمت به مردم خود شده اید.

صبح روز دو شنبه هفتهء گذشته دگر جنرال عرفانی جاغوری، عضو شورای مرکزی و قوماندان لوای شهید ابوذر غزنوی، حجة الاسلام عرفانی غزنوی، عضو شورای مرکزی و قوماندان حلیمی، معاون لوای شهید ابوذر و جنرال جمعه خان، وارد شهرك بندری حیرتان گردیده، مورد استقبال گرم مسئولین قوتهای موجود در این شهر قرار گرفتند.

خبر گزاری وحدت اسلامی از شهر مزار شریف گزارش می دهد؛ دگر جنرال عرفانی و همراهان، در ابتدا با حضور در مقر قوماندانی امنیه شهرك بندری حیرتان، تقررتورن جنرال نصیراحمدرا به حیث قوماندان امنیه این شهر تبریك گفته و برایشان، توفیقات مزید را از خداوند بزرگ تمنا نمود. جنرال عرفانی در صحبت کوتاهی که داشت، اظهار نمود: از شما برادر عزیز که در تمام دوران مبارزه در کنار مردم خود بودید سپاسگذاریم که فعلاً این مسئولیت را پذیرفته و آمادهء خدمت بر مردم خود شده اید. آنگاه تورن جنرال بصیر احمد، قوماندان امنیه شهرك بندری حیرتان، ضمن خیر مقدم حضور مهمانان به شهر حیرتان گفت: ما رهروان خط سرخ مزاری کبیر تا آخرین قطره خون خود از حریم عزت و شرافت مردم، آماده فداکاری بوده و دشمنان وطن و مردم خود را تا آخرین سنگرهایشان به عقب خواهیم راند.

تورن جنرال نصیر احمد اعلام نمود که از همین حالا آماده است که به سمت کندز رفته، مردمان آن ساحه را نیز از فتنهء طالبان نجات دهند.

هفته نامهء سیاسی، فرهنگی و خبری
امروز ما
زیر نظر شورای نویسندگان
UNIVERSITY TOWN P.O. BOX: 1073
PESHAWAR - PAKISTAN
شمارهء تلفون : ۴۳۵۶۸
قیمت یك شماره : ۳ روپیه یا معادل آن